

چنانکه وقت و تامل میشن بار اول بخیزد بود اما درین مواد قابلین کم و کسر شکل سفید و نقطه های کلبوسی سفید زیاد و پهاشته من بعد
ازین مواد و تو پیدا میشود توئی از آن که خارجی است و ملاقی بهو ایجا در آن ریم میشود و توئی در غلیظ آن لحم میگردد و همچنین
بار بار ازین عروق و آنچه در لحم عروق پیدا میشوند از آنها مواد میسرزد و تو با پیدا میشوند توئی ریکی و توئی لحمی و توئی ریکی به توئی
اول و توئی لحمی توئی لحمی سابق متصل میشود و تا اینکه تو با کسی کثیره پیدا شده لحم زیاد میشود و زخم را پر میکند و آنچه توئی
ریکی است در آن زهر زنجبیلی و خشکی می آید اما این خشک نشیه قدری از جلد بر آمده میباشد و کناره های آن متصل به جلد
با جلد میباشد در آنها ارتفاع نبود و تا این حال این حالت را اگر ان یولیشین نامند من بعد از کناره زخم میل جلد پیدا میشود
پس از کناره زخم جلد روئیده زیر خشک نشیه بزخم می آید و انزای پوشد و اگر کشیدن و منقبض شدن جلد در زهر زنجبیلی
زخم صغیر میشود پس هر گاه با تمام جلد بزخم آنرا ساستر شود این توئی ریکی که خشک نشیه است ساقط میشود و این پیدا شدن
جلد را بزخم بعد پر شدن زخم سکاثری زین نامند و فی الواقع این دو انجام حالت السریشین کی پر شدن زخم از گوشت
و دیگر پیدا شدن جلد بالای زخم است نقطه و انجام هم انقل میشود یعنی ورم عارض است که مار لقی کشیدن بفتح میم سکون
الف و رای همله و فتح تالی ثناته فوقانی و کسره قاف سکون یای ثناته تحتانی و کسره کاف و سکون یای ثناته تحتانی و فتح
شین معجمه و سکون نون یعنی مردن گوشت یا عنف و متورم پیدا شود و آنرا بزبان یونانی گینگین بفتح کاف فارسی و سکون
یای تحتانی ثناته دون و کسره کاف فارسی ثانی و رای همله و سکون یای ثناته تحتانی و نون یعنی گرفته هم نامند و فی الواقع
گینگین در لغت نشان معنی زنگ و مورچه است که بالای آهن می آید و بسبب آن در جسم آهن ثعب و نقصان پیدا میشود
و تشبیه لحم ده با این هم بنا بر آنست که چون گوشت مرده شود بر کناره آن آثار گزیدن پیدا میشود که بسبب آن در لحم مرده
از گوشت صلح جدا میشود پس با ذی شایست از این گینگین موسوم ساختند و هر گاه قطعه از لحم که محسوس بحسب بصر باشد
بیرد با هم مار لقی کشیدن موسوم میشود چنانکه هر گاه نقاط خورد لحم که بحسب محسوس نباشند بلکه بدریه خورد و بین دیده شوند
میپسند با هم السریشین نام کرده میشوند چون قطعه لحم مرده از زخم لحم زنده جدا شود و آنرا سلف بکسره سین حمله و فتح لام و
سکون قاف لغت انگریزی یعنی جدا شده و طعمه میانند زیرا که این گوشت مرده از لحم زنده جدا میشود و هر گاه قطعه از
استخوان ببرد و از استخوان زنده جدا شده در عظم ماند و در آن حرکت کند آنرا سی کویترم بکسره سین حمله و سکون یای
تحتانی و هم کاف و سکون واو و کسره یای ثناته تحتانی و سین همله و فتح تالی ثناته فوقانی و رای همله و سکون میم یعنی
چیزی که در خانه خرد علی کرده داشته شود میمانند زیرا که این قطعه مرده استخوان هم از استخوان زنده جدا شود و آن
میاند السبب سبب آن هر گاه ورم عارض شد و قوی و کثیر باشد از آن ماده کثیر در عارضه است و هم ریزد و بسبب آن
دوران خون در اجزای این عنفونند شود و غذا لحم متورم مرده میشود و کما فی سابقه باوقی که زوری عنفون
هر گاه از رسیدن مدمه قوی ضربه یا سقطه بآن کزوری حاصل شده باشد چنانکه هر گاه در امر مرده گردون و خانه

میرسانان عضو باون کوفه و شکسته گردد بسیار ضعیف میشود و یا از کمزوری عصب و رسیدن زخم که از گردن حیوان تو
 مثل شیر و سگ شکاری زخمی شده باشد عضو ضعیف و کمزور شود درین وقت هر چند ورم عارض زیاد نباشد اما
 ورم قلیل هم درین حالت کار ورم کثیر میکند و ازان لحم می پزد و گاهی بسبب فساد و خرابی خون هم بازگشت
 عادت میشود چنانکه هرگاه در ذیابیطس که شکل پیدا میشود در ان اکثر لحم می میرد العلامات هرگاه بازگشت
 یعنی موت لحم شروع میشود اول در رنگ عضو تغییر پیدا میشود مثلاً جایکه لحم مرده میشود آنجا بر گوشت سیاه
 و چون لمس ادرک کنند گوشت مرده به نسبت گوشت زنده سرد می باشد و اینها از گوشت بوی عفونی می آید
 و راحه محفوت آن خاص است که اول تجویز آنرا میدانند و چون موت لحم از وسط آن شروع شده روز بروز زیاد
 گشته قریب کناره های ورم میرسد آنجا از دیوانی ممنوع میگردد و از حد ورم زاید نمیشود چه بود و آن جایکه
 کناره های ورم انداخته بطور خط سرخ پیدا میشود و این خط چون دایره گردانیت ورم می آید و این دایره
 یا حد سرخ که گرد ورم دیده میشود ورم حار قلیل جدید است که از سر نو بر کناره لحم فاسد پیدا میشود من بعد
 ازین ورم حار جدید سواد در نجا میریزد و ازان ریم تازه پیدا میشود و این ریم تازه کناره های گوشت مرده را
 رقیق ساخته بجز گردانیده با خون آمیزد و هرگاه کناره های گوشت مرده ریم گشته از گوشت مرده علیاً میشود و ریم
 سبب عدم اتصال خود از گوشت زنده از عضو متورم جدا میگردد و درین وقت آنرا سلف میگویند و چون
 گوشت مرده جدا شود درین وقت بر کناره های آن ریشین پیدا میشود و چون گوشت مرده ما از جانشین
 آرد زب آن اسرافتی میماند بعد در ان رطوبت سفید فایبرن است میریزد و ازان ریشین پیدا شده غشای
 شاندار حادث میشود در ان عروق صغائر از اطراف ورم و از گردن می آید و ازانها مواد رنجیده قوی لطیفی توی ریم
 پیدا شده از قوی لحمی زخم پدید می آید که آن گران پولیشین است و بعد حلقه از کناره های زخم روییده بالای زخم می آید که
 ان سگات ری ریشین است و چون زخم پخته بالای آن حلقه پیدا شود و خشکیشد ساقط گردد و صحت میشود و ورم بر طرف
 کرد و این علامات لحم مرده که نوشته شدند علامات فحش و متورم که در ان لحم میبرد بودند اما آنچه وقت موت لحم
 علامات عارض در بدن یافته میشوند از آنکه از زیاد حرارت است در بدن پس اگر مریض بسیار قوی باشد گاهی کمی
 موسوم به انفلا مازی فیور با علامات خود که مذکور شدند وقت مرده شدن گوشت عارض میشود و اکثر اوقات
 که ناشفان فیور قوی با علامات و اعراض خود که در ضمن آن مذکور شدند همراه مردن گوشت پیدا میشود اگر مریض ضعیف
 باشد درین وقت بیشتر تا انفلا مازیور با علامات خود موجود میباشد فتن کرا و اینها باید دانست که ورم حار که
 آنرا انفل میشن میگویند بر سه قسم میباشد و هر قسم آن بزبان انگریزی نامی علیحدده میدارد قسم اول آنست که
 در شخص قوی الدم صحیح ورم حار و عضوئی پیدا شود پس دیت با مواد صالح مثل فایبرن و کرسیکل از خون باشد

ورم حار زنده است

ورم حار

بر دور ورم جمع میشود و آنرا که در وقت سستی پیدا میکند و در وقت سختی زیاد شود در مردم مجرب شده است از حد مصلحت تجاوز نکند
 و این را فلک من بفتح فاء کسر لام و سکون کاف فارسی و فتح میم و سکون یون معنی فلک منی نامند و این ورم عوارض کثیر خارج
 و داخل پیدا میشود و این ورم اکثر غشای خانه در می باشد ازین جهت ریم در آن پیدا میشود قسم دوم آنکه ورم عوارض
 بشخصی عارض شود که خون آن کمزور و خراب باشد و از آن مواد صلیحه در لحم نه ریزد که بسبب آن حد کرده ورم پیدا شود
 پس این ورم روز بروز متزاید و متعاقب میگردد چنانکه در ارسی بلیس میشود و آزار فیوس انقل میشن بکسر الف و ال پسند
 و سکون فاد منم بای سنناته تخناتی و سکون داد و سین جماعه یعنی ورم منبسط نامند یا اری سنیس بکسر الف و سکون کاف
 سنناته تخناتی و کسر بای مله و سکون بای سنناته تخناتی و کسر سین مله و سکون بای موحده فارسی و فتح لام و بای مله
 و سکون سین جمله گویند و مراد آنهم قریب اول است قسم سوم آنکه ورم عوارض بسبب خاص که در خون باشد پیدا شود
 چنانکه در فقر سبب بودن زهر فقرس در خون ورم پیدا میشود یا در او جاع مفاصل بسبب بودن زهر فقرس
 یعنی وجع مفاصل در خون ورم و مفاصل بدن میشود یا در تشک بسبب بودن زهر تشک در خون اورام در
 اعضا پیدا میشود و این را اسنیفتک انقل میشن بکسر الف و سین مله و سکون بای سنناته تخناتی و کسر سین مله
 ثانی و فاد و سکون کاف یعنی ورم عوارض بسبب خاص نامند و اکثر این ورم هم منبسط و غیر محدود میباشد و بطور معمول
 کم حادث میشود زیرا که اثر آن بر جلد و غشای ریشدار و استخوان یا بجمه در عضو که ریشهای غشای ریشدار یا غشای ریشدار
 زیاد است مثل طبقه طحیه یا رباط و استخوان و غیره زیاد میباشد و بر غشای خانه در اکثر موارد بیشتر میشود و ازین
 سبب در این اورام ریم نمی افتد مگر و فیکه از جلد یا از اعضای مذکوره دیگر ورم در غشای خانه در رسیدن غموق
 پیدا کرد درین وقت البته در آن ریم حادث میشود العلاج علاج بطور کلی ورم عوارض نوشته میشود و وزن در
 چند قوانین منحصرت اول آنکه تقصیر سبب ورم کرده مادام که سبب یافته شود و لائق دفع باشد آنرا دفع نمایند دوم
 آنکه ریش و عضو متورم را بر سستی دارند که بر آن هیبت مریش و عضو متورم هر دو با آرام تامم باشند و متلازی نشوند
 سوم آنکه هرگاه در ورم عوارض قلب سریع و قوی باشد درین وقت حرکت دل الطبی و صغیف سازند و هرگاه حرکت
 قلب در ورم سریع و صغیف بود تقویت قلب کوشش نمایند چه پارم آنکه در ورم عوارض سیر کم کردن اجتماع خون از عضو
 متورم نمایند چه سیم آنکه تدبیری سازند که دیگر مواد از خون در محل متورم نه ریزد و آنچه از عروق برآمده در لحم بکشد
 باز در عروق صغاریس رود و اگر لائق باز پس رفتن در عروق نباشد مثل ریم غایب از القوام آنرا از عضو متورم بیرون کشند
 و اخراش نمایند ششم تدبیر تقویت عضو متورم نمایند تا آنچه در آن صغیف انکه در ریش عروق و دیگر اجزای عضو مذکور در حال
 در ح کرده و در آن وقت آید تا عضو مذکور بر حال صحت اصلی خود عود کند هفتم آنکه آنچه انجام ورم عوارض از اجزای متورم
 آن که نوشته شده پیدا شود و لائق تدارک باشد مثل پیدا شدن زخم یا افتادن ریم یا مردن لحم و غیره تدبیر از آن

در ورم غشای ریشدار در ورم

اصول علاج در ورم عوارض

فرمانند تا صحت حاصل شود فنگ کنز آقا قانون اول که زرع سبب است پس نشانش آنست که اگر از غلظتین خارا با
 و غیره در دم عارض باشد باشد و آن در عطف متورم موجود باشد خراشش نماید که از اخراج صحت میشود همچنین
 هرگاه بسبب سنگ مثانه در بیوکس میبرن مثانه در دم پیدا شده باشد با خراج مجر شانه در دم آن زائل میشود و اما قانون
 دوم که راحت رسالی بیار و عطف متورم است پس سبب آنست که چون از حرکت بدن عضلات و دوران خون سریع و قوی
 میشود لهذا ضرورتست که مریض را با آرام تمام بر بکند و در نزد خصوصاً در مکانی که تارکاب بود یعنی در نشی در آن که باشد
 و آواز شور و غوغا آنجا کم رسد و سعد نک بودار بود چه درین مکان آرام هرگز حاصل میشود و همچنین عطف متورم را با آرام
 رسانیدن ضرورتست خواه عطف متورم از اعصابی ظاهره باشد یا از اعصابی باطنیه بود و مراد از آرام رسالی است
 که خاص آن ازان کم گیرند یا نگیرند اگر دم در پا بود ازان قیام و قه و ترک کرده و از شده قدری پای متورم را از بدن
 بلند دارند همچنین اگر در دست بود کار آن که گرفتن و برداشتن اشیای یا نوشتن یا حیاطت و غیره است ترک کرده پارچه
 گاو انداخته بالای آن دست متورم را بخوی دارند که سرهای انامل بسوی فوق باشند یا بر سینه نهاده بر بندند تا خون او دست
 و پا بزودی در بدن رود و از بدن بسوی آن بد شوری آید و اگر در اعصابی باطنیه مثل جگر و معده و گرده ورم عارض باشد
 ازان هم کار خاص آنها کم گیرند یا نگیرند که اگر ورم عارض جگر بود آنچه باعث زیادتی صدور فعل آن باشد کم دهند مثل آنکه
 غذای قلیل خوراند و یا آنچه که در آن برای هضم ضرورتست صفرائیت مثل طبوخ برنج یا ارده بخوراند و هم دوائی که
 زیاد صفرا پیدا میکند مثل کیلومل و رو بر پ و جلیب و کالشی کم که آنها مولد صفرا اند آنها را نه دهند و نار را بکند
 و پیاس ترا س را آب ساده حل کرده نوشاند تا خون را در جگر جمع شدن نه دهند و از ایجاد تنوع خون بسوی جگر کم
 رسانند و نوشاندن این دو در ورم عارض جگر بسیار مفیدست و چون در اسما ورم عارض پیدا شود برای بند کردن
 حرکت اسما میون خوراند و غذا کم دهند و آنچه در معده زیاد هضم شود و ازان فضول و بران کم پیدا شود خوراند
 مثل شیر و آب و اگر ورم عارض در ریه یعنی کشتش باشد دوائی دهند که ازان خون در بدن کم پیدا شود یا از بدن خارج
 کم گردد و این قسم ادویه مسهل است از که اخراج مالیت میکند مثل میگنیشیا سلفاس و غیره که مخرج آب اند تا خون در
 ریه کم رود و ازان کار کم صادر شود و اگر در گرده ورم عارض باشد او وی مدره مطلقاً قرین مریض نیارند و نوشاندن
 آنها حرام دانند و کار کرده را از اعصابی دیگر گیرند تا خون صاف شود و گرده را آرام رسد و این کار از نوشاندن مسهل
 و معرقات حاصل میشود که بسبب اسهال و تفریق یو با خارج میشود و خون صاف ماند و حاجت بسوی گرفتن کار از
 گرده در بدن باقی نماند پس گرده را آرام میرسد پس اگر مریض متورم را خواب نیاید و ازان اذیت باشد دوائی منوم
 مثل افین و باقی در ریه کلورل نوشاندند آرام رسانند تا خواب آید فنگ کنز آنها تمیل قانون ثانی که کم کردن کثرت
 قلب است و قتی که حرکت آن سریع و قوی باشد یا تقویت قلب و قتی که حرکت آن بطی و ضعیف بود پس طریقتش نیست

مرد که در کتب بیولوژی در روز چهارم و پنجم از کتاب حکیم اند

تا از آنجا که در دم عارض جگر یا پیاس خراش بسیار مفیدست

در کتب

هرگاه حرکت قلب در دم هر سه ریح و قوی باشد ناراضا تنگ بقدر مناسب بنوشاند مخصوصا بلاد و پیوسته که از هم کنار باشند
مثل سنگشیا سلفاس چه ازین ترکیب دو فایده حاصل میشود یکی آنکه ناراضا تنگ بسبب ضعف کردن حرکت قلب پیدا میشود
چه از آن خون در بدن و محل دم کم میرسد دوم آنکه از نوشاندن دوائی مسهل معلوم خون در بدن کم میشود و آنکه تنگی و نای اکل
کهار که در دشته بیش نیست که از دوائی کهار فایزین که در خون است یا از خون و لحم عضو متورم ریخته میشود کم میگردد و هم آنچه در
خون زیاد پیدا میشود و پیدا شدن آن کم میگردد و از کم پیدا شدن فایزین هم دو فایده برای دوسه حاصل میشود یکی آنکه از آن بکم پیدا
میشود دوم آنکه از عروق صنار در عروق عضو ریخته باشد باز در عروق تجزیه میشود زیرا که فایزین چون زیاد باشد ریشیای
طویل پیدا میکند بر صورت آن میگردد و هرگاه طویل در عضو متورم باشد بر صورت ریخته نمیشود بلکه بر صورت فطال میماند و
سبب ماندن آن بر صورت فطال در عروق صنار باز منجذب میگردد و الا یصفا از نوشاندن آنکه نامشایبی نه پیش هم حرکت
قلب و جوش خون کم میشود و خواه نهاده شود یا همراه او و بقره مثل لاگر ایونیا استیثس و چون با معرقات دهند عرق زیاد
آید جوش خون کم میشود و طریق استنشاق است که بقطره اذنان همراه آب ساده که چهار درام بود نیم نیم ساعت شستن با
بنوشاند که بعد آن اثرش ظاهر خواهد شد و اگر آوردن عرق هم منظور بود لاگر ایونیا هم از نیم درام تا یک درام همراه آن دهند
و هرگاه حرکت قلب بطبیعی و ضعیف باشد درین وقت ایونیا کار نباشد از پنج گرین تا ده گرین همراه آب ساده بنوشاند و اگر
مجهت با شراب نباشد پویش دین یا براندی یا سسکی شراب هم بنوشاند و چون که در وقت ضعف و کمزوری در دوسه زیاد
میشود لند درین وقت افیون هم دهند که تقویت و تسکین دهد و از آن حاصل میشود آتا قالون چهارم که کم کردن خلیج عروق
پس از سه طریق کرده میشود اول آنکه خون از محل دوسه بر آرد و آن پذیرفته تعلیق غلیظ و وضع محجم باشد و پیدا کردن زخم طول
از سر فستق بزرگ خارج کرده میشود لیکن هرگاه زخم پیدا کرده خون بر آرد ازین اعتیاد ضرر است که عروق از سر فستق قطع نشوند
و طریق دیگر آنست که جایگزین ممکن باشد طریق آمدن خون با عضو متورم بند کند مثل هرگاه دوسه در دست باشد شریان
غلیظ را که در جانب انسی ساعد و بازو است بند کند باین نحو که از سر انامل رست آن گرفته از پنج دقیقه تا هفت دقیقه بگذرد
تا خون کم رسد و این عمل را در روز و شب پنج و شش بار کرده باشند در هر مرتبه تا هفت دقیقه آمدن خون را در دوسه باز آید
تا خون درین عضو کم آید طریق ثالث آنست که ریشیای بارده با فضل مثل آب سرد یا برین بر عضو متورم نهند و اگر همراه آن
او دریه مثل فیدان یا پنپانی استیثس یا سکه حله کرده باشند بهتر بود پس اگر آب سرد نهند پارچه بان بر کرده بر عضو متورم گذارند
و چون گرم شود پارچه آب مذکور بر کرده ساخته نهند یا آب مذکور بر سر آن نهند لیکن این عمل بر او را هم معارضه مثل دوسه
ر یا دوسه قلب یا دوسه بگر یا دوسه که جاری نمی شود آری بر دوسه معده و اسهال و فاسل دیگر او را هم ظاهره نشان کرد و اگر دوسه
در عضو ظاهر زیاد و منبسط باشد مثل اینکه از اول ساق تا قدم متورم بود درین وقت آب سرد در طریقی که سوراخ دارد باشد
چکرده در هوا سلق سازند و عضو متورم را زیر آن گذارند تا قطره قطره از آن بر دوسه بریزد و تبرید نماید چه اگر از آب سرد

آنکه شستن فاسل با برن در دوسه حار بر کم کم استیثس شود و آنرا از سر عروق معاد در سلسله استیثس سیکرین

باره که در وقت نرسیدن آن میوه به آب سرد برورم میزند و همچنین اگر درم عارضه عصبانی باطنه منجمد
 باشد و در وقت نرسیدن آن باشد که تاثیر بر وقت دورتر شدن عوصن آب سرد و بر فزاید زود کرده در زمانه ساخته در مردم بلخ
 بر سرد و درم نخل بر فزاید که در وقت نرسیدن تاثیر بر کثیر از آن حاصل شود بخلاف آب سرد چه سردی آن بزودی رفع میگردد
 اما باید دانست که وقت تبرید و درم کشت که درم عارضه زمان ابتدائی خود بود و درم در آن نینتاده باشد اما هرگاه درم
 قریب جمع واقفان دریم رسد یا در آن بهم افتاده باشد درین وقت رسانیدن گرمی و تری برسی کم کردن اجتمع خون مقید میشود
 چه از آن که در عضو بر طرف میگردد و مواد که از عروق ریخته میشود درین وقت زیاد میشود و از آن اجتمع خون که در عروق
 بوده کم میگردد و هم چون سبب گرمی در و کم می شود خون با نسو کم میسرود پس بنا بر آن صناد از ادویه حاره رطبه مثل
 تخم کتان برورم مانند یا پارچه یا بگرم برگه برورم نهاده موم جامه بر آن بچسبند تا گرمی و تری در تیره برورم ماند یا پارچه
 خلال در آب مطبوخ پوست خشکاش یا در آب مطبوخ گل بابونه که گرم باشد تر کرده فشرده برورم نهند یا پارچه
 اینچنین که قسمی از پارچه است در آب گرم تر کرده برورم نهند و ایضا از طلا کردن بلا دونا برورم درین وقت عروق و جسد
 ستر می میشود و از آن در وقت حمله خون کم میشود و فائده آن در اورام جلده درین وقت زیاد میشود پس تنها آنرا
 آب سرشته صناد سازند با همراه گلیسیرین حل کرده طلا سازند اما قانون مهمی که منع کردن از ریختن مواد در عضو متورم
 در وقت آن آنچه در لحم ریخته تا با در عروق صناد رود و بر آوردن مواد که در لحم ریخته لائق باز رفتن در عروق نباشد پس
 اگر بعد حصول درم عضو متورم را بر طبیعت آن گذارند و که رام علاج هم نکنند درین وقت هم همین امور از جانب طبیعت
 در بدن ظاهر میشوند که بعد ریختن مواد دیگر مواد از طبیعت از انصباب باز میآید و در آنچه بیشتر ریخته است آنرا در عروق
 باز پس میفرستد و آنچه لائق روح نیست آنرا ریخته دریم ساخته از عضو متورم خارج میسازد لیکن گاهی بعد از آن احوال
 از طبیعت بسبب ضعف آن یا از شدت نفوذ ورم خارج نمیشود و درین وقت حاجت دوائی میگردد بسوی از عایت
 و تمیل این قانون و چونکه در آن سه امر اندکی منع از ریختن مواد در آن کار اکثر آنرا آنچه در قانون چهارم برای نزع اجتماع
 خون عمایر نوشته شده اند از مثل نشاندن ادویه مسکه که از قسم کهار باشد یا ادویه معرقه یا مدته بول میسوز
 لیکن باید مقصود گاهی چون از آن حاصل نمیشود لذا برای منع ریختن مواد در ورم حار که جز اول قانون چهارم است پس درین
 از نشانی گس درست کرده بر ظاهر جلده می نهند که از آن بسبب جذب کردن دوا بسوی خارج آنچه در باطن اجتمع خون
 میباشد دفع میشود پس ریختن مواد هم که فزع اجتمع خون است ممنوع میگردد و تجربه آن در ذات اکتب بخوبی ظاهر
 میشود که چون دوائی مذکور در مرض مذکور بر جلده مقابل در باطن می نهند در مدت سیر در در حکمین میشود و ورم غشای
 میگذرد و ایضا برای این کار نوشانیدن سیاه و کباب آن در ورم نافع است چنانچه نوشانیدن آنم فالجرن در خون کم میگرد
 و آنچه مواد در لحم ریخته تا با در عروق صناد رود و بر آوردن مواد که در لحم ریخته لائق باز رفتن در عروق نباشد پس

وقت آنست که درم از طلا کردن با دونا برورم در و آب سبکساز فواید کم میشود و دفع آن در اورام سبکساز به زیاد و شامه سبکساز میشود

در وقت آنست که درم از طلا کردن با دونا برورم در و آب سبکساز فواید کم میشود و دفع آن در اورام سبکساز به زیاد و شامه سبکساز میشود

نیز مواد از عروق رگهاست باز پس از عروق می رود لیکن شرط استعمال آن نیست که هرگاه درم غشای داخلی رگها در وقت
 این دو ازاد باشد هرگاه درم در سینه هم برین باشد درین وقت حاجت بسوی استعمال سیاب کش را می نمود زیرا که درم آن
 شدید و قوی میباشد و هم این غشا غلیظ است از سیاب متضرر و متلاطم می شود و همچنین هرگاه در خون یا در مریض ضعف
 و کمزوری باشد یا در خون خرابی از قسم آنست که ام زهر بود هم هرگاه استعداد خون از زیری بدن باشد یا مریض در
 طحال یا کبد مبتلا بود استعمال سیاب جائز نیست چه در دم این قانون که در عروق مواد در عروق است پس آنهم از استعمال
 سیاب حاصل میشود لیکن غایب که دادن سیاب جائز بود و آنچه اس ایونیا میوریا یا کالشیوم میوریا یا سیانور
 حسب مناسبت پیدا کند این ادویه در همه حال و هر جا در دم لائق نوشتن است اندوهم محکم بود و این شرط اول است که
 از اول او را هم اعضای باطنیه و ظاهره مفید است اما اگر استعمال آن در خارج مسکیت و هم برای این کار استعمال نماید
 کمترین قریب و در سه نفع است چنانکه در او را هم مفصل کرده میشود و تاغ آید و هرگاه درم غشای آبدار یا ریشیه دار
 باشد از استعمال ضماد کمترین نفع هم می رسد پس در عروق حاصل میشود و باید دانست که استعمال بودین خارج
 اگر چه در او را هم غشای آبدار و ریشیه دار هم مفید است لیکن در او را هم محوم غدویه نفع آن طلاز المی و هم است و استعمال
 مرهم سیاب هم گاه بگاه در جهت این کار مفید است خصوصاً در درم خصیه چه در آن استعمال آن درم و سختی بزرگ
 دفع میشود اما جزو ثالث آن که از خارج مواد است پس هرگاه مواد از تدریس و علاجهای سابقه که پیشتر مذکور شدند
 دفع نگردد و ریم شود از خارج آن نماید چنانکه در مثل طریقه آن نوشته خواهد شد اما قانون ششم که تقویت عضو متورم
 پس طریقه تمییز اجرای این قانون آنست که هرگاه درم در اعضای ظاهره باشد و بعد زوال آن ضعف در عضو
 متورم پیدا شده باشد و آن داشته میشود از نیکه بعد زوال درم استر خاد و عضو و قدری سیاهی بر جلد آن باقی
 بماند درین وقت برای تقویت آن آب سرد بر آن بیزد یا آب سفنج تر کرده در آب سرد بر آن نهند چه ازین تدریس در عروق و
 ریشیه های اصحاب عضو مذکور وقت می آید و همچنین از مالیدن کما استدا همیشه مالن تا آنچه خون در عروق عضو مذکور جمع باشد
 از آنها خارج شده خون جدید در آنها می آید و از آن بعد از آن جید بعضی مذکور میرسد و کما از بستن پارچه پلاستی
 نحوی که اثر غمزدگی را بر عضو رسد و سیاه آن خون بعد از عروق بیرون رفته خون صحیح در آن داخل شود هم فایده حاصل
 میشود و ازین آثار خوراکی از عده جیده مقویه و نوشتنیدن ایونیا کالشیوم یا شراب برانژی یا پوتون و
 از گردانیدن و درشتن و درهای صاف جید و نوشتنیدن ادویه مقویه از قسم ترکیبات آهن و ترکیبات مس
 و سقویات ضم بعد او را هم اعضای باطنیه و ظاهره فایده تقویت حاصل میشود اما قانون هفتم که آن از اول انجام او را هم خارج
 پس آن فی الواقع علاج امراض خاصه است که از درم پیدا میشوند و بیان آن در ضمن هر مرض خواهد آمد و اگر از
 جمله امراض که از درم خارج پیدا میشوند مثل است پس هرگاه درم پیدا شود و وقت افتادن ریم آید یا ریم پیدا شود و درین

نوع استعمال سیاب
 این درم در امراض و احوال

گرمی و تری به مردم رسانند تا همین بر قولی هم شود و طرق آن در قانون چهارم مفصل نوشته شده و بهتر از همه درین وقت نهادن
 ادری حار و طبع است بر مردم و آنچه از همه بهتر و واضح درین باره و معمول بود اینست که گریه نکرده و کتان مسوق و برگ عناب
 سائیده و هر دو را مساوی الوزن باهم آمیخته بر پارچه آلوده بگرم بر مردم نهند چه از آن کلین در علم ولایت در مردم
 و جلد و اعانت بر سختن بود و حاصل میشود و قاعده استعمال در ویه منضمه به او را هم آنست که مادام دمل نمودن شود یا آنرا از دست
 بکشایند او و منضمه را منقاد کرده باشند لیکن هر چهار عایت این قاعده جائز نیست بلکه هر گاه ریسم در مفصل پا در رباط یا
 زیر غشای ریشه دار یا زیر غشای استخوان افتد چنانکه در مردم سر انگشت های دست که آنرا بزبان هندی بسهری گویند و ولایت
 عربی داس نامند میشود درین وقت انتظار آنجا در مردم دمل نکنند زیرا که سبب از غشای ریشه دار که بالای موضع
 مذکور است خود ریسم بیرون نمی آید لهذا چون ثابت شود که ریسم در رباط بر ایم افتاده فوراً از سر نشتر کشاده اخراج کنیم
 نمایند و الا در تاخیر خون هلاکت علیست همچنین هر گاه ریسم در دمل کدام عضو رئیس یا شریفت را عمز کند چنانکه گاهی تری
 قصبه ریه دمل پیدا شده قصبه را عمز میکنند و از اثر عمز آن در تنفس خرابی و ضیق پیدا میگردد یا گاهی دمل در پری نیم
 یعنی موضع متوسط در میان خصبه و مقعد یا فرج و مقعد پیدا میشود و از آن مثانه متعمر میگردد و از آن بول متعسر میشود
 درین وقت هم فوراً در مردم را کشاده ریسم بیرون آرند و الا امراض از بند شدن تنفس یا حبس بول هلاک خواهد شد و
 لگ هر گاه از رسیدن مزه بر دمل و شکستن استخوان راس دمل در غشای لم فلیظ پیدا شود درین وقت هم استعمال مناد
 منفع نمیکند چه ریسم خود ممکن نیست که خارج شود لهذا فوراً از سر نشتر ریسم را بر آرند و همچنین هر گاه دمل در خده های گردن
 و سینه پیدا شود خصوصاً در ایگار درین وقت ادری منضمه مولده ریسم را بر مردم منقاد سازند بلکه هر گاه ریسم پیدا شود
 فوراً از سر نشتر کشاده اخراج کنیم تا نیند زیرا که اگر خود دمل منفر شود اثر زخم کبیر باقی مانده مبرش عیب و قبح منظر خواهد
 و آن در عورات حیو است خصوصاً در عورات و لامیت انگلستان به علامت از زخم نشتر که آن قلیل میباشد و زایل میگردد
 اما طریق کشافی دمل پس تعدد اندک گاهی از سر نشتر با زکار و چاک میکنند و این وقتی است که دمل در اعضای ظاهره
 باشد و گاهی از اثر و کار میکنند و این وقتی است که دمل در جای باشد که آنجا زخم زیادد نمیتوان کرد مثل دمل
 خده های گردن عورات در انگلستان چنانچه بقای از زخم کردن و سینه در ایشان عیب پیدا میشود پس اینها را زکار
 زخم کرده ریسم را نپذیرند اسپر چکر که آه خامن است میکنند همچنین هر گاه ریسم زیادد و دور از جلد بدن باشد چنانکه
 در رویه کبیر هم زیادد چاک کردن شکم مخوف است لهذا زکار انداخته زخم پیدا کرده ریسم را نپذیرند اسپر چکر چنانکه
 و لگ دمل سنگون که ریسم آن زیر غشای ریشه دار میباشد و زیر غشای مذکور منبسط میشود و بر جلد بی آید از زکار
 زخم کرده این عمل اسپر چری می نمایند و گاهی از یک طرف دمل سوزن رشته دار را در دمل انداخته از طرف دیگر
 آن سوزن بر می آرند و هر دو کنار ریشه مذکور را باهم می بندند و این وقتی است که دمل در خلیطه بود چنانکه در سینه

در این

چه ازین سبب بر زمین میماند و چون غل بوزنی گردد و میشود از ان درم میپرسد و از ان میپرسد که در این وقت چه باید کرد
 میچسند و جریان بریم از ان بند میشود و گویی از سر بار یکتلم کا رنگ فقره دهن را میکشاید این قوی است که در جگر باشد
 در بیم مانع بودی قیاح بینا افلاکین ازو رحمت احضار کنی که تا جلد تواند رسید و از ان میپرسد که در داخل من میگذرد و از ان درم میپرسد
 در غشای آید از ان آفات و لکه های مریض پیدا کرد و درین وقت از سر بار یکتلم کا رنگ فقره زخم سپاس میکند و از ان
 تمامه نما ندم یکذات میشود در من خود و بعد از یکتلم کا رنگ فقره زخم سپاس میکند و در کلام خریطه بریم
 آن از سر بار یکذات میماند چون بعد از خرد شدن در لاکثره میماند که من در من میشود و جریان بریم باقی ماند از ان کمزوری امر است
 پیدا میشود اما برای دریا فضا جابجایی اندام زخم و تولد و جریان بریم میماند صاحب بهار که ششهای لطیفه فرزند و کجاست نهاده
 در سر آن زجاده فرموده اند خداوند آن نوشته میشود تا بل تشویق تدبیر صاحب موصوف است که در هوای جوش حیوانات کوچک
 بسیار پاشند که بسیار است آن در زخم فساد زیاد دریم که بیشتر پیدا میشود و در پیش که میباید فرسوده برای استعمال در امر فرموده اند
 از ان بدان از در حین است که در ریه ها و آفات با چیز است در لاک. بولک است که بجز در اصل حسته آب ساده آینه نگردد و در هم
 در بولک است که در ریه ها و آفات با چیز است در لاک. بولک است که بجز در اصل حسته آب ساده آینه نگردد و در هم
 از این شیشک گوشت است بسیارند و در این با خنثی نیست که کار بولک است یا زخمین و مال سفید را با هم آمیخته در ان پارچه
 تنگ را که در ان هوا تمامی کوچک باشد مثل پارچه مشهور که از ان پرده های سبزی بسیارند و زخم کرده خشک ساخته نگردد
 چهارم پارچه دیگر که موسوم به پرزور کتف است یعنی با زنده اند از ان زیت را درست سازند و ترکیبش نیست که پارچه ریشمی با یکدیگر
 در روغن کار بولک است که در ان صغیر موسوم به بولک است که از ان زیت را در آب حل کرده و طلا سازند و خشک نمایند بعد از آن در آب مطبوخ
 غلیظ تر کرده خشک ساخته نگردد چون این خمیری از او موجود میشوند از او کشادگی دهن نمایند و هر چند که در روغن کار بولک است که از ان
 و آب کار بولک است که در ان صغیر موسوم به بولک است که از ان زیت را در آب حل کرده و طلا سازند و خشک نمایند بعد از آن در آب مطبوخ
 اگر کبر بود روغن کار بولک است که در ان صغیر موسوم به بولک است که از ان زیت را در آب حل کرده و طلا سازند و خشک نمایند بعد از آن در آب مطبوخ
 بزخم و در این اشیا با استعمال آن در یک پارچه صاف را بقدر زخم در لاک گرفته در روغن کار بولک است که از ان زیت را در آب حل کرده و طلا سازند و خشک نمایند بعد از آن در آب مطبوخ
 بزخم تند و بالای آن پارچه موسوم به بولک است که از ان زیت را در آب حل کرده و طلا سازند و خشک نمایند بعد از آن در آب مطبوخ
 نهاده بر بندند تا آنچه بریم از زخم خارج گردد در ان حذب شود و بیرون از او در پارچه پیاید و متعفن نگردد و چون زخم در لاک
 اند مال سدر انگور آن تا جلد آید پارچه آلوده با بک ریختن بر روغن کار بولک را در لاک نگردد زیرا که نهادن کار بولک را پدید زخم مانع
 از بستن انگور میشود و عوض آن پارچه موسوم به پرزور کتف را بقدر زخم پاره پاره کرده بزخم نهاده پارچه اول که به این شیشک است
 در ستور اول بالای آن نهاده بر بندند لیکن وقت نهادن بزخم پارچه پرزور کتف را در آب کار بولک تر کرده بزخم نهاده تا شیشه پیاید
 مانند حیوانات بموالی بر سطح پارچه مذکور بر طرف شود زیرا که شیشه پیاید آب مطبوخ بر آن موجود میباشد لیکن در دست که

حیوانات کو چاک ہوئی بران چھپیدہ باشند وہر گاہ خواہند کہ قتل یا کبکشانند پس اب ای لڑن تہم بپہر بخوی کنند کہ مستر استر صاحب چاک
 موافق آن عمل می آرند آن نیست کہ چون در صحن قتل حاضر شود اول محل قتل گردان بجلد بدن را از آب کار پاک میشوید تا آنچہ چاک
 بر آنست شستہ شود و ہوا می کار بوک بر محل زخم و گرد آن ماندن بعد و ہمای خود را از آب کار بوک مذکور میشوید پس شتر را از آب
 کار بوک آلودہ امر میفرمایند کہ آب کار بوک مذکور در ظرفی یا در ذراقت مخصوصہ پر کرده از آن مثل بارش قلیل قطره ای نازک متصل
 اقرب بخارات باشند بر دل می ریزانند و حد ریزانیدن آن بر دل آنست کہ زخم دل را از نماندن پارچہ ای مثل سبک سبک کند و تا
 این زمان ریزانیدن قطرات آب کار بوک بند نکنند تا ہوا می پڑ از حیوانات بزخم نرسد و مادام کہ از چاک کردن و ریم بر آوردن منہ
 کردن زخم فرصت نشود این آب پاشی آب کار بوک بند کرد و من بعد از سر نشتر زخم را چاک کردہ ریم می آرند و بعد بر آوردن ریم
 پارچہ صاف را در آب کار بوک ڈالوٹ یا روغن کار بوک ڈالوٹ حسب اہیت سابق تر کردہ بزخم می نهند بالای آن پارچہ
 موسوم بہ اینٹی سبتک نہادہ می بندند ازین تدبیر ہوا می خارجی در زخم نرسد و بزودی زخم منہل میگردد و ریم کم پیدا میشود و ہر گاہ
 دیدن زخم مذکور شود وقت کشادن زخم از اول کشادن تا آخر بستن زخم عمل آب پاشی آب کار بوک بند نشود چنانکہ وقت نشتر ہی گشتہ
 و چون ڈاکتر صاحب بہادری موصوفت زخم جدید از زخم قطع کردن پا و دست پیدا میکنند با در جمع شدن آب در منحل نشتر دادہ
 زخم بر فصل پیدا کردہ موافق این تدبیر عمل میفرمایند زخم جدید زخم مفصل کہ گاہی بہ نیشد و بیشتر مورث ہلاکت میگشت اکنون ازین تدبیر
 بزودی خشک و منہل میگردد و یک قطره ریم در آن نمی افتد شکی کہ ہر گاہ در دل ریم زیادہ پیدا شدہ جاری ماند در آن نیشد
 سبب شدن مرض و انصاف بہم موسوم بہ رمل ایڈی جز الیش یعنی جسم مشابہ پشاستہ در جگر یا در عضو دیگر ہم خوف پذیر شدن
 حالت موسوم بہ مرار مزینی خشکی بدن در اطفال غیرہ پیدا میشود درین وقت مرضی را اخذ بہ جیدہ مقویہ حوزا شدہ ادویہ مقویہ
 مثل میونیا کارنباس یا پورٹ وین یا مرکبات آهن در روغن جگر ماری حسب اناسہ بخوراند و از جملہ امراض مذکورہ نا صورت
 کہ بعد از بخار دل پیدا میشود پس ہر گاہ نا صورت پیدا شود درین وقت بسوی اسباب آن رجوع کنند و ہر گاہ سبب یافته شود بازالہ
 آن پروازند مثل اینکه اگر قطعہ استخوان یا دیگر شی غیب مثل قطبہ تنگ با قلمہ خشپہ و آہن دغیرہ در زخم باشد آنرا از اندرون زخم
 بیرون آرد تا سبب رفع شدن ازیت زخم منہل گردد و گاہی قطعہ استخوان در زخم نیاشد بلکہ زیر خریطہ دلی استخوان مرده نیزہ ریزہ
 مثل گپ میشود لیکن از استخوان جدا میگردد و از اذیت آن نا صورت پیدا میشود درین وقت سلوشن یا شکر ایسڈ ڈالوٹ
 پذیردہ ذرات زخم دل را تا سبب آن قطعہ استخوان مرده قیق شدہ جاری و سائل شود و از دور شدن ازیت زخم منہل گردد و ہر گاہ
 محض سبب کموری خریطہ غشای دلی زخم منہل نشود درین وقت گاہی اگر ممکن نبود بزخم مذکور چیزی تقیل مثل قطبہ اسب
 یا گل یا پارچہ چند تا کردہ نماوہ از پارچہ طویل قدری محکم می بندند تا اثر غمخبران رسد و خریطہ مذکور منقرض شدہ با ہم گت بچسبید
 و صحت گردد و گاہی درین وقت ادویہ کہ سبب ازیت رسانی ورم در عضو پیدا میکنند مثل سلوشن یا ستر سلوشن یا کاسک فقرہ کول
 آب یا پگرا یو دین در زخم می اندازند تا سبب آن ورم جدید پیدا شود و پیکان خریطہ با ہم شدہ بچسبید و گاہی مرخ وقت برای

بنا کردن

پیدا کردن درم تار های آهن گرم کرده در زخم می اندازند و گاهی چونکه تار گرم کرد در سوراخ زخم داخل شدن در دهن زخم سرد
 میشود و مانند پریه گانه فیکسیتی که اسم زنجیر برقی است بر اسم گالوانی صاحب حکیم که سوجدان بود تار آهن را گرم میکنند
 باین نحو که اول تار آهن سرد را در زخم نهادند بعد هر دو سر زنجیر برقی را بر تار آهن مذکور نهاده جوت حکم میکنند تا اثر برق جوت
 بر تار رسد ازین تغییر فرم تار مذکور در زخم گرم و سوج میشود و زخم را میسوزاند و از سوختن روان درم جدید پیدا شده
 صحت میشود و گاهی راه ناصور متعدد و بچند سوراخ میباشند چنانکه در ناصور امعا و مقدر دیده میشود و درین وقت از
 تدابیر مذکوره سابق نفع حاصل نمیشود زیرا که بسبب تعدد طرق ناصور چیزی تا اصل راه آن نمیرسد پس درین وقت باید
 که جمله راه های ناصور را کشاده تا مقصد یک زخم کرده دهند تا اندمال آن سهل شود چه درین وقت که زخم واحد شود بر اثر آن
 نمی آید پس انگور پیدا شده زخم مندل میگردد و چون که گاهی وقت پیدا کردن زخم در امعا و مقدر خون شیر جاری میشود مانند آب
 که چون اراده این عمل نمایند بلاشک گلی چرکه نام رسن معنی لبنی رسن را بژی است در دهن زخم ناصور که در خارج است داخل
 کرده اند راه مقصد بری آنرا بعبده هر دو کنار رسن مذکور گرفته سیدهند که بسبب آن محالنگ میشود و خون وقت کشادن
 دهن زخم خارج نمیشود و اگر از کمزوری خون ناصور پیدا شده باشد درین وقت زخم در تدارک کثرت جریان رسیم در داخل زخم
 اینجا هم مثل زخم در دیگر از جمله امراض مذکوره که بعد افعال عیثین پیدا میشوند اسیرینی زخم است که بعد از نفاخ و خروج رسیم باقی ماند و عذرا
 برین است که آنها از رسیدن آفات خارجی مثل صدمه ضرب و سقوط یا هوای نفاخ را بجز ناصور دارند اما گاهی در زخم مذکور با کثرت
 آن درم پیدا شد و بسبب آن انگور جدید پیدا نمی شود و مادام که درین دم دفع نشود زخم مندل اگر در رسیم باقی بماند در دهن زخم
 قدری خون از کناره های زخم مندی میشود و گاهی از مناد کردن ادویه مملو او را دم و مسکنه و جمع منسل یک عشب آنکه بسیار است
 خالص یا هم اینون صحت حاصل میشود و گاهی از اجتماع خون و زیاد حرکت دادن و شقت گرفتن در عضو زخم مندی زخم مندل نمیشود
 و علی این است که عضو آرام دهند و از پارچه صاف بزر زخم بندش سازند تا آنچه خون در عروق است از زخم مندی بسبب غم
 بندش از مقام عذ پیش رود و اجتماع خون زائل گردد و گاهی بسبب کمزوری عضو متورم می آید انگور جدید پیدا نمیشود درین وقت
 آنچه در تدارک جریان رسیم کثیر در علاج دل نوشته شده بکار برند و اگر رنگور بر عصب وجودت پیدا نشود و خون کافور را در
 زخم ریزند تا از آن قدری ازیت پیدا شده خون در آن بزودی زیاد آید و از آن انگور پیدا شود و اگر انگور زیاد و پدید
 شده از سطح عضو بلند شود درین وقت از بستن رفاده سخت بزر زخم در ساندن اثر غم منغز و پست میشود و گاهی این کثیر
 کافی نمیشود بلکه حاجت باستمال ادویه داغی میگردد درین وقت قدری توتیای سوج بر آن پاشند یا اصل کاسک نقره
 بر آن گردانند تا از آن مقدار انگور کم شود لیکن استعمال توتیا از کاسک نقره بهتر است و ایضا از تدابیر عمده جدید برای
 انبات جلد بزر زخم هر گاه زخم وسیع و کثیر باشد و بعد پیدا شدن انگور بر آن جلد پیدا و ساقش شود و از آن زخم بگذرد و تدبیر است
 که آنرا بزبان انگری میخوانند ملان میباشند و آن نیست که هر گاه زخم کثیر باشد و مدت دراز بر عارضش

در ناصور متعدد تار آهن را در دهن زخم

از ششم باشد لیکن بر حد خاص رسیده متوقف گردد و از آن بترقی در صورت گنجه و جلد صحیح زخم نماید و درین وقت مریض را در آن وقت
 دست بزم یک قطعه یا قطعات متعدد از طبقه بالای جلد بر زمین که آنرا کبوتری گویند بچسباند و آنرا که رسد یا در آن گنجه یا از آن
 هم که بزرگتر است معترض یا کار و نازک قطع کرده در وسط زخم مذکور بچسباند و در مواضع متعدد قطعات مذکور را آنرا داشته بالای آنها
 پارچه ای شکل بکشد که اسکن آنرا از این جهت بکشند تا آنکه آهسته آهسته بر بندند و سه چهار روز آنرا بسته و از مریض بکشند
 باز هم متصل ملتئم گردد و من بعد چون قطعه جلد مذکور یا زخم سپیده یکذات گردد و پارچه اسکن آنرا در اجساد مذکور که ازین
 تدبیر جلد از اطراف قطعات مذکور جدا رسیده و پیدا شد تا اطراف زخم مذکور سپید و از آن زخم مذکور از سلبه بر آن متوجه شد
 به میگردد ولیکن باید که وقت قطع کردن کیوانی گل قدری پاپلی ای ای را هم بچسباند و آن بریده بیرون آید و احتیاط آنرا که
 اصل جلد که در است همراه آن نیاید و هم جلد مذکور را بر سر است که از جانب و جنبی یا زخم یا زخم که اینجا حس کم است بگیرند و الا
 از هر عضو که جلد آن صحیح باشد گرفتن ممانعت میکند تا پیوسته شرط اول اینکه زخم از مادی فاسد شکل
 زخم آتشک یا زخم سرطان و غیره نباشد بلکه زخم و انگوان جدید بود و دوم آنکه قطعه جلد متعلقه را بقدر قطع کردن زخم مذکور
 و کمال سبکی دست از محل قطعه برداشته بر سطح زخم گذارند تا از سختی دست در بیفتد و وضع آن بخلل و انگار و استعمال آن بشود
 سوم آنکه قطعه مذکور را چنان بچسباند دست بزخم مسطح نماید که از آن بگردد زخم شکسته نگردد و از آن خون برود و در میان قطعه
 و سطح انگور فاسل نشود و الا نفسیکه از آن مقصود است فاقد خواهد شد چهارم آنکه پارچه اسکن آنرا در برابر آن نبندد و بسته
 که اثر عمر زیاد بر سطح زخم نرسد بلکه بقدری باشد که از آن قطعه جلد مذکور جا بجا نمانده شده بر آن لازم نماند و الا اگر اثر عمر
 زیاد رسیده شود از آن انگور هم بر باد خواهد رفت **فصل در علاج امراض که بعد از نقل میشین پیدا میشود**
 مارتفی میشین یعنی مردن عضو متورم است خواه جلد و لحم میرود یا عظم و بیانش در ذکر انجانات ورم عارضه بخوبی شده و علاجه آنست
 که هر گاه بدانند که عضو متورم قریب مردن است از سر فشرده طول ورم پاره کرده دهند تا آنچه بریم و خون فاسد زیر جلد جمع باشد
 خارج گردد و بعد این عمل اکثر شدت درد جمعی و دیگر اعراض ورم خففت ظاهر میشود ولیکن چون پاره کردن ورم آنچه مواد
 که از زخم بر می آید بسیار متعفن و بد بو باشد باید که بعد از زخم کردن و بر آوردن مواد فاسد از زغال و آرد تخم کتان
 هر دو مساوی الوزن باشد بپوشش یعنی ضماد درست کرده در بست و چهار ساعت بار بار سه چهار بار بزخم نهند و هر بار تبدیل
 نموده باشند و همچنین پارچه را بر روغن کابلوک آلوده بزخم نهند و اگر ممکن شود تدبیر ستر صاحب بهاور که در
 علاج وطل نوشته شده بعمل آرند بهتر خواهد بود هر گاه جلد یا لحم مرده گردد و در قطعه مرده حدس طرح پیدا شود که از آن دست
 میشود که تا اینجا عضو متورم مرده خواهد شد بخالی اگر مقدار عضو مرده معفیظیل باشد بر آن استعمال نموده رطبه بهتر است تا بزودی
 جلد و لحم میت از عضو زنده جدا گردد و اگر مقدار عضو میت عظیم و کبیر باشد درین وقت بر آن استنشامی رطبه نهادن شاید
 نزدیک اگر قطعه کبیر از عضو میت بکار جدا شود نقص چنان پیدا خواهد شد که تاب تحمل بر پوست آن باقی نخواهد ماند بلکه

در وقت

درین وقت بهتر است که استنشاق یا نایسه و آنچه قاطع عصونت و بوی بر باشد بر لخم میت باشد مثل بکریه زغال خشک ساخته بر لخم
 میت باشد و نیزه زنجیر خشک بر آن نهادند بر بندند و قارو بستن نیزه نجات است که تا گرمی اینچاپید شود چه از مردن لخم سردی پیدا میشود و
 بسبب پیدا شدن گرمی که از نهادن پیمپید امی شود لخم و غیره اعضا از مردن باز میمانند و اگر عوض زغال مکه و گل پودری
 سفوف ساخته مکه و گل صاحب بهادر بر عضو مرده پاشند مفید تر خواهد بود و بوی عفن را از بوی دفع میکند اما جاسیکه
 حد سرخ بالای لخم یا عضو مرده میباشد بر آن شیئی رطب مثل پولش مذکور ضار سازند و اگر عوض پولش شیئی گداز سفید
 یا زرد را که خوشبوی در آن زیاد باشد با یک سائیده نهاد کنند نفیست لیکن آنچه بر حد سرخ ضار کنند باید که در آن
 روغن کاربو لک ایسید و انلوک یا سلوشن کلورید آت رنگ با سلوشن کلورید اظلام شریک کرده باشند و مطلوب
 ازین ضار است که تا جلد و لخم مرده از لخم زنده جلد جدا شود و غرض از ادویه قاطعه عصونت که اینجا شریک کرده میشود آنست
 که تا بهر عصونت لخم مرده از اثر ادویه قاطعه عصونت نمانی گردد و در غرض ضار لخم زنده منجذب شده در خون نیامیزد و الا فساد
 خواهد شد و ایضا در جدا کردن لخم و جلد میت از لخم زنده انتظار فعل طبیعت نمایند تا او خود لخم مرده را از گوشت زنده جدا
 ساخته بیاورد و خود معالج آنرا نکند و قطع نماید چه از کشیدن و قطع کردن لخم هر روز ورم تازه پیدا میشود و آن سبب
 از دیاد دست و آنچه لخم مرده از زنده علیحده شود و آنرا البته جدا سازد لیکن چونکه غشای ریشیه دارد بارها اعضا بعد
 مردن هم بدست جدا نمی شوند و ماندن شیئی مرده در بدن صورت آفات است لهذا چون ببینند که چیزی ازین اعضا مرده
 باشد اتصال آنها را که با عضا است از مقر من قطع کرده دهند تا بعد قطع طبیعت آنرا با سانی جدا سازد و گاه بر گاه اتخوان مرده
 شود آنرا هم بریده از لخم صحیح زنده جدا کرده دهند و ایضا از جمله امراضی که بعد ورم پیدا میشود زخم است که بعد از مردن
 لخم مرده باقی میماند و طلائش آنست که چون در خیالت صنعت بدن و کمزوری و خرابی خون زیاد پیدا میشود لهذا در وقت
 آنچه خون را صاف کند با استعمال آریز و اگر چه سهل هم از مصفیات خون است لیکن چونکه از آن در خون کمزوری پیدا میشود و
 هم اکثر در خیالت هم سال جاری میشود لهذا از آن احتیاط نمایند و عوض آن ادویه مرده را نوشانیند خون را صاف کنند
 و بعد آن مصفیات خون مثل کلوریت آن چاس و مقوبات آن مثل نیگری استیل و هم مقوبات معدیه مثل مقدار تخم کینین
 همراه نقوع قصبه لذریره یا شنگی پویشین یا نقوع کلنا و آنچه ادویه که در آن نمانی بود و همچنین ادویه که در آن جموجت باشد
 مثل سفیورک ایسید و انلوک یا میوریاک ایسید و انلوک یا کاسفورک ایسید و انلوک و غیره آنچه ادویه که از قسم اول است
 باشند بهترند و نوشانیدن افیون درین وقت بسیار مفید است چه از آن در دو اذیت هم نکین میشود و هم بدست بدن
 آرام برسد هم از آن غرضی است درین وقت بدن استعمال آن کم میشود و واغذیه مقویه جیره خوراند و ایونیا کار بناس یا
 شراب پورت وین حسب مناسبه و روز نشاندن آنرا فصل چهارم در ورم مزمن که آنرا لغت انگریزی
 کرانیک انفل میشن و در کتب عربیه باورام بارو میگوید و در آنکه درین ورم اکثر قسم اول است

در وقت خواب با دوسم و در مرض عماره با دوسم و در وقت خواب

خون که در عروق منقار و ریه می شود و موسوم به باسف کان می باشد و شش است می باشد و ایکث کان همیشه شش که قسم ثانی آنست
 و در آن زیاد خون در عروق منقار شش می جمع میشود و قلیل بود و ایضا آنچه مواد درین ورم از عروق منقار در لحم می رسد
 از آن سیل های طویل مثل سیل های اصلی عضو متورم پیدا میشوند نه سیل های مدور که ماده تولد زخم است لهذا از آن اکثر بیم
 پیدائی شود بلکه از اجتماع سیل های مذکوره مقدار عضو مذکور زیاد میگردد و در آن منحنی حادث میشود گو یا این سیلها
 گنای اجزای عضو مذکور میشوند و از آن مقدار اجزای مذکوره زائد میگردد و هرگاه این مواد در غشای خانه دار می رسد
 از آن ریشته های غشای مذکور غلیظ و سیمین میشوند و در وقت آن کم گردد و بجای خود بسبب آن غشای مذکور حرکت نیک
 السبب اکثر این ورم وقتی پیدا میشود که در بدن مرض استعداد خناری یا اوجاع معقل یا تشنگ بوده باشد و خاصه وقت
 بودن استعداد خناری بر این ورم زیاد حادث میشود و علامات آنچه علامات در ورم حار نوشته شده اند گاهی بسبب آن
 و گاهی جمله علامات موجودی باشند لیکن در آنها شدت و قوت نیباشد مثلاً اجتماع خون که درین ورم می باشد قسم اول
 آن بود که ورم بر جلد بود لون جلد مائل بسیاهی یا بلغمی می باشد حمرت فالصه بود چنانکه در ورم حار می باشد زیرا که اینجاست
 بود که در آنها خون سیاه جمع بود دیده میشود لیکن گاهی سرخی بر جلد بدن بسبب نصب شدن خون از عروق منقار پیدا
 میشود و چون بعد انصباب آب خون و اجزای خرد سرخ و سفید آن در عروق باز پس می روند رنگ خون مدتها در طبع
 باقی ماند و این امر در ورم مزمن زیاد دیده میشود و اگر این ورم در عضوی مثل اعضای غده دیده زیر جلد بگذرد
 درین وقت اکثر که ام رنگ بر جلد ظاهر نمیشود زیرا که غده های لحمی از جلد جدا هستند و اگر در درین ورم باشد که
 قلیل بود و حرارت درین ورم بسیار قلیل می باشد زیرا که حرکت تولید سیل و اجتماع خون که از آن در ورم حار حرارت
 پیدا میشود که می باشد و چنانکه در ورم حار از کثرت اجتماع خون و انصباب مواد در لحم مقدار عضو زیاد میشود و چنانچه از آن
 اجتماع خون قلیل باشد لیکن مواد از آن زیاد در عضو متورم می رسد و از آن مقدار عضو بزرگتر و در ورم حار مقدار عضو در دست بسیار زیاد میشود و در
 این ورم مزمن بار داشته است در مدت دراز مقدار عضو زیاد میشود چنانکه از زیادتی غذا عضو در مدت دراز تر می بینند
 میشود و اما کار خاص عضو متورم در ورم مزمن پس بدانکه در ورم حار چنانکه خون در فعل عضو متورم نقصان یا بطلان یافته
 تغییر ظاهر میشود درین ورم مثل آن در فعل عضو تغییر نماند و واقع نمیشود و لیکن عضو که کار آن تولید رطوبت است مثل
 میوکس می بیند پس فعل آن درین ورم زیاد میگردد و لذا در سرفه مزمن بلغم زیاد پیدا میشود و هم آنچه که درین ورم
 درین عضو پیدا میکند آنهم از حال صحت تغییر می باشد مثلاً آنچه بلغم در سرفه مزمن پیدا میشود در آن سیل های رخی می باشد
 همچنین آنچه در حیرت مزمن خراط پیدا میشود در آنهم می باشد و هرگاه ورم مزمن در غشای ایداز میشود آنهم آب در
 زیاد پیدا میکند و قاطب در آن کم می باشد و چون که در ورم حار هرگاه آب در عروق منقار جذب میشود بسبب باقی
 ماندن شیرین تر است با هم میگرد و لیکن درین ورم چون قاطب کم پیدا میشود لذا آنچه در شرط آن است

از ورم میریزد در آن مجمع میماند و از آن بائی در و نور کس منی جمع شدن آب در غشای آبدار پیدا میکند و چنانکه در اوقات
 دیده میشود هرگاه این ورم در مفاصل کبار مثل مفصل کعبه و غیره عارض میشود در آن آب زیاد جمع میگردد و چون
 در غشای آبدار راس این ورم پیدا نشود قاع ازان در خطی آن پیدا گردد بائی در و کفلس یعنی اجتماع آب
 در سر پیدا میشود و گاهی درین ورم مزمن آبیکه از خون جدا شده در عضو میریزد باز در عروق صغیر منقبض میشود
 و فابرن ریش ریش شده از ریشه های آن مثل غشای آبدار میگردد و سبب آن رسد و کارخانه عضو یکبار
 این غشای پیدا شده تصور نقصان حادث میشود هرگاه در جگر این ورم حادث شود در آن ریش های فابرن
 جابجا در آن صورت غشای پیدا میشود پس سبب کشش و غمخ آن غده با ریش و غشای که خاص کعبه که
 تولید صغیر است پذیرد آنها صادر میشود از مثل خود عاجز و قاصر میشود در آن وقت از یافتن غذای
 خود معدوم میگردد پس مقدار جگر هم از غمخ کشش غشای مذکوره و معدوم نمیشود و با صغیر میگردد
 و بعد زوال صلابت هم بر مقدار اصلی خود نمی آید زیرا که آنچه غده ای آن سرد و هم شده اند آن پدید
 آنها ناممکن است لهذا بر مقدار اصلی خود که در حال صحت بوده نمی آید و هم به آنکه در غده که در خارج صغیر از
 خون است میگردد نتوان کرد و گاهی از سختی واد از ورم مزمن مقدار غده متورم هم زیاد میشود و در
 سختی پیدا میگردد که سبب آن عضو مذکور بر مقدار اصلی خود میماند از آن است که در سورت اول
 در مثال ورم جگر گفته شده بلکه قدری از مقدار اصلی آن زیاد میگردد و با سبب با امتداد در غشای
 آن واقع میشود چنانکه در ورم طحال اکثرین حال پیدا نموده بکسی به گاه این ورم سختی را که پیش از غده
 متورم بر مقدار خودی آید و کار خاص خود را بخوبی میدهد و این عملیات غده را به سورت دوم که در غده است
 عامه آن پس بد آنکه حرارت در ورم مزمن کم می باشد که اگر از مرتبه آن زمان به برسد و باقی شود تا
 خارج شود درین وقت تب و حرارت هم پیدا میگردد و کج چون تب دریت ورم پیدا شود پس مثل این است
 بروقت خاص می آید و شدت میکند العالج در علاج ورم مزمن حرارت بر استقامت او او استوار است
 معطر و اخراج دم و از آن اعضاء موزیه چنانکه در ورم حار میگردد در زمان بلکه غمخ و مایل یا و که نه به نه
 و اعضاء قلیل میباشد و اجتماع خون کم بود پس زیاد و نوبه بسوی اعضاء کافی نمید و بلکه اول غمخ کرده شود
 اصل سبب ورم چیست استقامت اعضاء یا اجتماع مفاصل یا استقامت به بر رجوع به دو امر کنند
 یکی اخراج مواد که از عروق در لحم ریخته دوم اصلاح و تقویت عضو تا سبب آن غمخه آن در فعل آن آید باشد
 دفع شود و بنا برین اول عضو متورم را اگر صغیر باشد ورم قلیل است با آرام دارد و از ورم غمخه و بنوعی که آن باشد
 مریض را با آرام تمام بر پانگ در در غشای که در آن پیدا میشود و صواب است که در این ورم غمخه

و در غشای آبدار راس این ورم پیدا نشود قاع ازان در خطی آن پیدا گردد بائی در و کفلس یعنی اجتماع آب در سر پیدا میشود و گاهی درین ورم مزمن آبیکه از خون جدا شده در عضو میریزد باز در عروق صغیر منقبض میشود و فابرن ریش ریش شده از ریشه های آن مثل غشای آبدار میگردد و سبب آن رسد و کارخانه عضو یکبار این غشای پیدا شده تصور نقصان حادث میشود هرگاه در جگر این ورم حادث شود در آن ریش های فابرن جابجا در آن صورت غشای پیدا میشود پس سبب کشش و غمخ آن غده با ریش و غشای که خاص کعبه که تولید صغیر است پذیرد آنها صادر میشود از مثل خود عاجز و قاصر میشود در آن وقت از یافتن غذای خود معدوم میگردد پس مقدار جگر هم از غمخ کشش غشای مذکوره و معدوم نمیشود و با صغیر میگردد و بعد زوال صلابت هم بر مقدار اصلی خود نمی آید زیرا که آنچه غده ای آن سرد و هم شده اند آن پدید آنها ناممکن است لهذا بر مقدار اصلی خود که در حال صحت بوده نمی آید و هم به آنکه در غده که در خارج صغیر از خون است میگردد نتوان کرد و گاهی از سختی واد از ورم مزمن مقدار غده متورم هم زیاد میشود و در سختی پیدا میگردد که سبب آن عضو مذکور بر مقدار اصلی خود میماند از آن است که در سورت اول در مثال ورم جگر گفته شده بلکه قدری از مقدار اصلی آن زیاد میگردد و با سبب با امتداد در غشای آن واقع میشود چنانکه در ورم طحال اکثرین حال پیدا نموده بکسی به گاه این ورم سختی را که پیش از غده متورم بر مقدار خودی آید و کار خاص خود را بخوبی میدهد و این عملیات غده را به سورت دوم که در غده است عامه آن پس بد آنکه حرارت در ورم مزمن کم می باشد که اگر از مرتبه آن زمان به برسد و باقی شود تا خارج شود درین وقت تب و حرارت هم پیدا میگردد و کج چون تب دریت ورم پیدا شود پس مثل این است بروقت خاص می آید و شدت میکند العالج در علاج ورم مزمن حرارت بر استقامت او او استوار است معطر و اخراج دم و از آن اعضاء موزیه چنانکه در ورم حار میگردد در زمان بلکه غمخ و مایل یا و که نه به نه و اعضاء قلیل میباشد و اجتماع خون کم بود پس زیاد و نوبه بسوی اعضاء کافی نمید و بلکه اول غمخ کرده شود اصل سبب ورم چیست استقامت اعضاء یا اجتماع مفاصل یا استقامت به بر رجوع به دو امر کنند یکی اخراج مواد که از عروق در لحم ریخته دوم اصلاح و تقویت عضو تا سبب آن غمخه آن در فعل آن آید باشد دفع شود و بنا برین اول عضو متورم را اگر صغیر باشد ورم قلیل است با آرام دارد و از ورم غمخه و بنوعی که آن باشد مریض را با آرام تمام بر پانگ در در غشای که در آن پیدا میشود و صواب است که در این ورم غمخه

زائد بیاب و شراب طلا استعمال آن

طی استعمال خاص ایودا پیتد پیتد س

فایده درم و مزاج جگر با هی زیاد و طیف آن بهمان دینه شده

جز بدن کرد و قوت دهد و از آن بد نهی در پیا شود مثل شور بای کینی و قلیه که از گوشت بیاض ساخته باشند یا شیر
 ماده گاو یا زرده بقیه مرغ یا از روت دمان بن یان و ساگودا پس اگر مریض قدرتی ضعیف باشد ازین تدبیر صحت و قوت
 آید حاصل میشود و اگر زیاد و ضعیف باشد بر روی غذایه تمویله بالا اگر از شراب محتجب باشد پودر وین یا شراب بر انداختن یکی از این
 هم نشانند و اگر محتجب از شراب بود ایونیا کار بناس همراه آب ساده یا شور بای لحم نوشانند و اگر ضعف بهر جهت قوی
 رسیده باشد مقدار اقسام شراب یا ایونیا زیاد کنند و مکرر در روز و شب نوشانند تا بزودی تقویت کند و از جمله ادویه
 که در اورام مزمنه می نوشانند سیاب است چه او اکثر اینها یعنی معتدرا حال بدن است بر غده های بدن موثر میشود و حرکت
 غده ها را زیاد میکند اما بر اسهالی و اورار و تفریق معین میشود زیرا که غشای غده های بدن را سترخی و لپین بسیار زیاد
 کار خاص هر غده از آن زیاد صادر میشود و بسبب آن آنچه مواد از عروق در لحم نخیده در عروق باز پس می رود و درم زایل
 میگردد و اصل علاج این درم همین است که مواد نخیده در عروق باز پس رود و چونکه در اورام مزمنه ضعف و کمبود
 در بدن میباشد لهذا وقت خوراندنش خیال داند که چندان نخوردند که از آن بگوشش درین پیدا شود چنانکه در اول
 حاره بخوراند و ایضا استعمال آن نفعی جایز است که زیاد و معتد باشد یا استعداد خنازیری در بدن نبود یا در خون کم بود
 نباشد مثل اینکه خون سفید نبود پس اگر این حالت بود استعمال آن غیر جائز بود اگر نشانه بسیار ظلیل نشانه تا که قدرتی
 در عروق و غده های بدن پیدا کند و از آن مواد در عروق منجذب شود و اگر درین مواقع که استعمال اصل سیاب جائز است
 هم در آن رسکپور را مقدار ظلیل مثلا استم حسنه گیرین خوراند بهتر بود لیکن باید دانست که رسکپور ظلیل مقدار را خوراندن
 نماند و از مناسب است زیرا که بسبب قلت مقدار اثر آن بعد مدت دراز ظاهر میشود و از جمله ادویه نافع اورام مزمنه
 ایودا پیتد است خصوصاً جایگه سیاب و رسکپور را نوشانیدن مناسب نباشد مثل استعداد خنازیری و کمزوری خون
 این رزقی تا مل می نوشانند و در جمیع مواقع و در هر حال نافع میشود لیکن محل استعمال آن خاصه این است که بعد نوشانیدن سیاب
 و رسکپور نوشانند تا آنچه اجزای سیابی در خون مانده باشند آثر از خون و بدن اخراج نماید و هم از ادویه نافع باورام
 مزمنه سار سا پر یاست و بدل و قاعلم تمام آن انتموست یعنی عشب و تمرط استعمال آن نیست که عشبه اصلی باشد
 حشائش دیگر که مشابه صورت آن هستند بجایش دهند چه بنام عشبه و افزونشان بیشتر حشائش را میبرد و شنید لیکن این است
 که قوت تاثیر عشبه مثل سیاب و رسکپور و ایودا پیتد پیتد نیست اما از انقوش آنجا سیاب همراه ادویه مذکوره می دهند
 و آن در جمیع اقسام اورام مزمنه مفید است خواه درم بسبب استعداد خنازیر و کمزوری خون باشد یا از اسباب دیگر و هم
 از جمله ادویه نافع باورام مزمنه روغن جگرهای است خصوصاً قلیه که بسبب استعداد خنازیر و درم پیا شده باشد و زیاد
 فایده این دو در جوانان و طفلان بحسب تجربه دیده شده و همراه روغن جگرهای ایودا پیتد پیتد پیتد را توان در اولین روز
 خون هم کمزوری باشد فیجری ایودا پیتد پیتد پیتد همراه روغن جگرهای عوض سیاب ایودا پیتد پیتد پیتد مخصوصاً که کمزوری خون استعداد

باید

نشانده باشد و نشانیدن ناسک سیرب هم همراه روغن جگر ماهی درین وقت بسیار مفیدست و درین اورام سهل بسیار کم دهند و اگر دهند سهل قوی برگزیده نشانند بلکه بر سهل خفیف و ملین اکتفا کنند و البته در این امر ضرورست که همیشه بر آن بلایت آید و ادویه مسهل که از قسم کفارند درین ورم نه نشانند و اگر ضرورت آن درمی شود سهل حار مثل روبرپ یا ذکا کشن ایلیو نیز هم نشانند در روغن بید انجیر از همه مسهلات بهترست همچنین فصد درین ورم برگزیده که از آن نقصان بدن و زیاد شدن ورم حاصل میشود و تا اینجا تا بیکه نوشته شد از قبیل علاج عام آنکه بدین تقویت با اصلاح افعال طبیعی بدن مفید میشوند اما تا بیکه مختصه و چند متوزم پس بد آنکه اکثر از بروز خون غلیظ و ورم فائده حاصل میشود و آن بچند وجه بر آورده میشود یکی بذریعه سر نشتر مخلوط در عضو پیدا کرده قدری خون بری کند و این وقتی است که ورم در میوکس سیمین باشد و دوم آنکه بذریعه تعلیق علق خون برمی آرد و این وقتی است که ورم در جلد یا قریب جلد باشد لیکن زیاد از دوسه نلق نه چنانکه اگر بعد آن باز حاجت باخراش دم داعی شود بعد دوسه روز دوسه علق چسبانیده باشند تا که زوری پیدا نکند و اجتماع خون رفع شود و از کم شدن خون عروق مغیره شوند و در آن با قوت آید شوم کجاست با شرط خون برمی آرد و این وقتی است که ورم در لحم بود و نهادن ادویه حاره منخبر بر ورم یا ریختن و بستن ادویه مبرده یا آب سرد درین ورم ضرور نیست بلکه در ورم حار ضرورست لیکن اگر ضرورت داعی شود با نیکه ادویه منخبر مثل صندل و تخم کتان یا پارچه تر کرده آب گرم بر آن نهد درین وقت احتیاط نمایند از اینکه از استعمال ادویه مذکوره صنعت در عضو جلد پیرانشود چنانکه از استعمال پوس جلد ضعیف میشود و لهذا درین وقت اسپریت وین یا پانچای اسپریتس با نیکه ادویه مقویه قالیقه جلد همراه آن شریک کنند و همچنین ضرورت تبرید خارجی هم درین ورم نیست لیکن هرگاه ورم دفع شده اجتماع خون باقی ماند درین وقت اول آب سرد بر ورم ریزانند چنانکه در تبرید و تقویت عضو متوزم بودم حار نوشته شده بعد از دست بقوت بر آن مالش سازند تا اجتماع خون دفع شود و از مالیدن بر عضو که بعد ورم در آن صلاحیت با غلط پیدا شده باشد فائده کثیر حاصل میشود لیکن باید که بر دست روغن مناسب مالیده از آن واک نمایند و ایضا از تدابیر نافه برای ورم نیست که کانه در ریش تیشین یعنی پیدا کردن اذیت در جانب مخالف ورم باستعمال آرد و در جهت مخالف ورم اذیت پیدا کند مثلا هرگاه ورم در ریه یا جگر یا در عضلات یا در غدد بدن یا در عظام یا جگر در اعضای باطنیه باشد بر جلد بدن که جهت خارجی بدن و مخالف جهت باطن است اذیت پیدا کنند و آنهم بچند وجه پیدا میشود یکی آنکه ضاوا از حردل مسوق معجون باب نند دوم بچای ضاوا و زرد و ای موسوم کنتاروس درست کرده بر جلد گذارند سوم آنکه شکر ایو درین بر جلد طلاست چهارم آنکه ادویه محمره جلد یا پیا کنند حرارت و سوزش بر جلد مثل حب السلاطین یا ایونیا یا روغن تارپین بر جلد نهند و نسبت اذیت جدید جهت مخالف اذیت باطن و ورم مزمن بظرف شود ایضا از موزیات جلد و خارج بدن

بیان طرق اخراج ورم در ورم بارد

تدریجاً و سوم در زبان انگلیش به ایشوست یعنی سائل شدن و طرقتش نیست که پارچه استگن آلوده بر عضو که اجماعی تدریجاً نکور
بر آن عضو مقصود بود چنانچه در وسط پارچه استگن ثقبه بقدر داخل شدن داده که سینه یا قدری زیاد از آن
کرده باشد من بعد درین ثقبه قطعه از پشم افیوز که آنرا کاسک پشم میگویند درین ثقبه چسبند که در حد ثقبه بماند
نهاده پارچه استگن آلوده دیگر که در آن ثقبه باشد بالای پارچه استگن اول بچسباند تا قطعه کاسک بر محل خود باقی ماند
و باید دانست که بعد نهادن اسل کاسک تا دو ساعت گرمی دور در جلد محسوس میشود بعد از آن به طرف میگردند زیرا که
درین مدت جلد محترق میشود پس هرگاه از نیت گرمی جلد رفع شود پارچه استگن را که بالای قطعه کاسک است
برداشتند بر جلد محترق ضداد از تخم کنان نهند تا جلد محترق بسبب آن از لحم جدا گردد و زخم پیدا نشود پس بالای زخم نکند
مرهم اولیم ساینیا هر روز نهاده باشند تا جاری ماند چند آن این زخم را جاری دارند تا درم باطن دفع شود پس اگر
بعد استعمال مرهم مذکور هم آثار اندمال نماند هر شش روز درم باطن باقی باشد برای منع اندمال زخم دانه مدور تر جایی که اندمال
زیور پوشیدنی میسازند در زخم اندمال انداخته و اگر موجود نباشد داده که سینه در زخم نهند و اگر بعد آنم مسدول شود و مسدول
استالت مواد سبب موجود بودن و درم باطن باقی بود باز تدریجاً اول زخم پیدا کرده جاری دارند تا از نیت باطن دفع
شود و اگر چه زیاد فائده این تدبیر در اندمال او را مفرغ و وقتی ظاهر میشود که درم در اعضای قریبه از جلد باشد مثل
درم غشای مفصل استخوان یا درم رباط یا درم استخوان لیکن در او را م اعضای باطنه دیگر هم مثل درم طحال و درم
غشای پهلو و درم جگر و درم گره هم تافع میشود و هم از موزیات جلد تدریجاً موسوم به سیدین است و وقت استعمال آن
آنست که عضو متورم از جلد دور یا غائر باشد مثل مغ و نخاع و گرده و طرقتش نیست که اول کار در جلد داخل کرده
بعد سوزن دراز که در ثقبه آن چند تار رشته باشد داخل کنند و بعد داخل کردن سوزن مذکور کار در او را جلد و
زخم بکشند تا بیرون آید پس سوزن مذکور را از طرف دیگر جلد بکشند تا تارهای رشته در زخم آید بعد هر دو گوشه
رشته را که گرفته کرده دهند و هر روز که مذکور را کشاده قدری رشته را بهر دو طرف کشیده باشند تا بهر دو طرف
جلد تازه شود و زخم مسدول گردد و جریان مواد از آن باقی ماند و اگر رشته مذکور کهنه و بوسیده شود رشته تازه را یا
رشته بوسیده بسته در زخم کشیده کرده و دهند و رشته بوسیده را دور سازند و زخم را تا حصول مقصود که از آن
اذیت و درم باطن است تازه دارند و ایضا از موزیات جلد که یعنی داغ نهادن بر جلد است که آنرا بزبان گریز
آنچه و آن کاشی معنی داغ نهادن از آهن گرم است گویند و وقت این تدبیر آنست که هرگاه زیاده و نامت باشد
اذیت بر جلد مطلوب بود این را بلبل می آرند خصوصاً در درم مفصل مثل مفصل ران یا درم استخوان زیاد
این عمل بجاری آید خصوصاً در حیوانات استعمال آن در اسب و شتر زیاد میکنند و صورت آن مختلف میباشد
بحسب ضرورت گاهی مدور و گاهی مستطیل و ایضا از تدابیر نافه برای او را مفرغ استعمال است و جلد است

درم

یعنی ادویه قابضه مقویه عروق سفار و وقت استعمال این ادویه نیست که خون در عروق زیاد باشد و دوره آن طبیی بود
 چنانکه نشان او را مفرغه است پس درین وقت از استعمال این ادویه نفع ظاهر میشود و این ادویه مثل اصل کاسک نقره مخلوط آب
 است و هم لاگر لپنبای اسپیش برای این کار مفید است و ایضا مرم و ضماد ماز و درین باره مفید اند و بهتر از همه
 کاسک نقره است که آنرا گاهی اصل کاسک بر جلد کمال سبکی دست بگیرد و آنرا لیکن درین وقت از نیت هم پیدا میشود و گاهی
 و دیگرین ازان یا کم و زیاد در یک اونس آب حل کرده بر جلد طلا میسازند و باین طور زیاد در ورم جلد و درم که در
 مفید میشود و استعمال است و ایضا از تدبیر نافع با ورم مزمنه تدبیر موسوم به پری شورست و آن رسانیدن اثر غیرست
 بر عروق و آن بچند صورت رسانیده میشود اول از بستن پارچه طویل چند نگه کرده تا از نقل و غیر آن عروق و درم منقسط شود
 و خون از عروق بیرون رفته اجتماع خون زائل گردد و آن در اکثر مقامات بدن بسته میشود و درم بزرگه پارچه کاسک
 از غیر بعضی میسازند و استعمال آن وقتی که درم در ضمیمه باشد بهتر است سوم بزرگه لاسک نخل بر عضو معورم اثر غیر میسازند
 و این وقتی که درم در عروق ساق پا باشد مفید است و گاهی فصل پنجم در کاره شکل بفتح کات و سکون است
 و رای همه فصح بای موحده و سکون نون و فتح کات و سکون لام و آن مانع از نفوذ لاشین کار بوست که معنی زغال بود
 و وجه شمیته بآن نیست که جلد بدن درین مرض بر محل مرض سیاه میباشد و گاهی آنرا آنشکس که در لغت گریک معنی زغال است
 هم می نامند و آن فی الحقیقت ورم حار یعنی انفل میشین است که در قطعه جلد و غشای خانه دار که زیر آنست پیدا میشود خواه
 اول در جلد شود و ازان به غشای خانه دار رسد یا اول در غشای خانه دار حادث شود و بعد آن در جلد رسد هر صورت
 فایبرن ازین ورم حار جلد در غشای خانه دار میریزد و بسبب ریختن آن چون در نیجا قطعه از غشای خانه دار منقسط میشود
 و ازان غذای خود را نیاید بدین جهت میسوزد و حالت اتفی کشین درین ورم پیدا میشود و خاصه کاره شکل است که در
 در جلد و خاصه در غشای خانه دار حالت گینگرین یعنی فساد و موت عضو پیدا میشود و از مردن آن برد و غشای مرده
 ورم حار باین مراد طبیعت پیدا میکند که تا ازان بعد نخستن و منجر شدن همراه بیم غشای مرده را هم از بدن دور کند
 السبب سبب خاص آن کمتر معلوم میشود اگر چه ممکن است که از داخل شدن کدام زهر خاص در جلد یا از پیدا شدن
 بشه هم کاره شکل پیدا شود لیکن سبب عام آن کمزوری و خرابی و فساد خون است که از نیاختن غذا و کرسنه ماندن یا از
 نایابی غذای حیوانی یا از مرض زیاد میس که با از مرض ایلیمین یوریا یا بعد حمیات حاده مثل حمی ناقصه فور یا ناقصه
 پیدا میگردد و اکثر بعد از ببطس کمنه این مرض میشود و همچنین از زیاد صحت و تقویت زنان حادث میشود و این مرض
 در جوانی کمتر میشود و هم در عورات این مرض کم میشود و العلامات اکثر این مرض باین طور شروع میشود که اول در جای باز
 جلد خونی پیدا میشود من بعد در صلابت مذکور قدری از تغلغ پیدا میگردد و حرقت و سوزش و حرارت و در دوران زیاد
 بود و در آن گاهی بطور غریزه و زمانی مثل در نیش زدن زنبور که با سوزش میباشد و گاهی با تدر و ضرر بان میباشد و صلابت

فصل پنجم در کاره شکل بفتح کات و سکون است
 و رای همه فصح بای موحده و سکون نون و فتح کات و سکون لام و آن مانع از نفوذ لاشین کار بوست که معنی زغال بود
 و وجه شمیته بآن نیست که جلد بدن درین مرض بر محل مرض سیاه میباشد و گاهی آنرا آنشکس که در لغت گریک معنی زغال است
 هم می نامند و آن فی الحقیقت ورم حار یعنی انفل میشین است که در قطعه جلد و غشای خانه دار که زیر آنست پیدا میشود خواه
 اول در جلد شود و ازان به غشای خانه دار رسد یا اول در غشای خانه دار حادث شود و بعد آن در جلد رسد هر صورت
 فایبرن ازین ورم حار جلد در غشای خانه دار میریزد و بسبب ریختن آن چون در نیجا قطعه از غشای خانه دار منقسط میشود
 و ازان غذای خود را نیاید بدین جهت میسوزد و حالت اتفی کشین درین ورم پیدا میشود و خاصه کاره شکل است که در
 در جلد و خاصه در غشای خانه دار حالت گینگرین یعنی فساد و موت عضو پیدا میشود و از مردن آن برد و غشای مرده
 ورم حار باین مراد طبیعت پیدا میکند که تا ازان بعد نخستن و منجر شدن همراه بیم غشای مرده را هم از بدن دور کند
 السبب سبب خاص آن کمتر معلوم میشود اگر چه ممکن است که از داخل شدن کدام زهر خاص در جلد یا از پیدا شدن
 بشه هم کاره شکل پیدا شود لیکن سبب عام آن کمزوری و خرابی و فساد خون است که از نیاختن غذا و کرسنه ماندن یا از
 نایابی غذای حیوانی یا از مرض زیاد میس که با از مرض ایلیمین یوریا یا بعد حمیات حاده مثل حمی ناقصه فور یا ناقصه
 پیدا میگردد و اکثر بعد از ببطس کمنه این مرض میشود و همچنین از زیاد صحت و تقویت زنان حادث میشود و این مرض
 در جوانی کمتر میشود و هم در عورات این مرض کم میشود و العلامات اکثر این مرض باین طور شروع میشود که اول در جای باز
 جلد خونی پیدا میشود من بعد در صلابت مذکور قدری از تغلغ پیدا میگردد و حرقت و سوزش و حرارت و در دوران زیاد
 بود و در آن گاهی بطور غریزه و زمانی مثل در نیش زدن زنبور که با سوزش میباشد و گاهی با تدر و ضرر بان میباشد و صلابت

مگر در کتب زیاد و اشکال بر جلد و نجا سستی باطل بسیاری میباشند و در وسط آن آبله کوچک بود که در آن ریم پیدا شده و نقره سبز در
 روز بروز پدید آید که در شش ماکن سیاهی روز بروز زیاد میشود و جایگاه آبله پر ریم بود و نجا تا کل جلد پیدا میشود و بسبب آن نغم
 کشاده میگردد و از اندرون آن غشای خانه دار بر رنگ خاکستری دیده میشود و اینصورتین صلابت که بر دوران نغم
 بروز زیاد میشود و آنهای تکلیف با کجا حادث میشوند و منفرکت در اینها تا کل جلد پیدا میشود و در آنها غشای خانه دار بر رنگ
 خاکستری دیده میشود و ریم متعفن بد بو این نغمها بر می آید و مقدار این صلابت و مرض اکثر طول و مرض غده و درم نغمها
 و گاهی تا شش شش پنجم در حیت طول و مرض خود میرسد و این ورم اکثر بر پس کردن یا بالای نشانه یا بر پشت دیده میشود
 اگر چه ممکن است که هر جا که غشای خانه دار زیر جلد است این مرض پیدا شود لیکن در جانب قدام بدن کمتر میشود و اگر میشود گاهی
 بر سر و گاهی بر وجه پیدا میشود اما این هر دو خطرناک اند خصوصاً آنچه بر سر حادث شود و این علامات خانه دار این
 بود و علامات عام آن از چشم تغییرات افعال طبیعی بدن که همراه این مرض میشود ضعف نبض که در وقت جلد زبان و تشنج
 نوت مریض از حال بگما صلیقش بوزن با سبب حالت تشنج یا باشد و در حیم ضعف و مانگی معلوم میشود و بعد از این حالت سردی
 بزها بر جلد محسوس گشته محمی پیدا میشود خصوصاً بر نگاه ورم مذکور عظم یا قریب محل حرکت بود و مثل نیکه نزد اتصال بالای
 کردن یا مفصل نشانه بود و بدین وقت از حریمت و غنوکلفت و از نیت زیاد میماند و تب زیاد و پیدا میشود و مریض
 گاهی با قبض و اکثر در آن اسهال میباشد و گاهی تبی شدید و ندیان و ضعف بد رخت نماید پیدا میشود و درین حالت
 مریض هلاک میگردد و گاهی بسبب زیاد جاری شدن ریم زیاده متعین شده مریض هلاک میگردد و چون قریب
 عظام را این مرض رسیده و در غشای زارث پیدا میکند در آن مریض هلاک میشود **العلاج**
 اول در شروع مرض محل صلابت اصل کاشان نذر یا گم پلاس فیوزا بر نخل آید مانند و از آن دلغ مهند
 تا جلد رسیده شده از دلغ کردن زخم پیدا شود و آنچه قطعه غشای خانه دار مرده که زیر آنست بزودی خارج شود
 و فساد آن زیاد و عام نگردد و بعد آن بر محل مذکور پودشس از تخم کتان نهاده بر بندند و اگر سختی زیاد و عظم
 باشد و زیاد و قیاس با ط در آن جلد جلد شده باشد فوراً آنرا در طول و عرض آن چاک و چار پارچه کرده و جماع خون آنرا
 کم کرده و مهند و بالای آن پوشش از تخم کتان بسته ریم پیدا کرده مرون از نجا همراه آن غشای خانه دار مرده هم در غ
 شود بر نگاه ریم از آن جاری گردد و رخن کنار بوداک اسپند در کلوشت در زخم انما از نجا بوی عفن را کم کند و بر نغم
 همین باشد و هر گاه غشای مرده هم در غن گردد و رخن کا فور زخم نازند و مریض را بر آن نهند تا انگور بزودی پلیده
 زخم قطع گردد و از آن پیشتر در مصلوحه نال بر این اول از نغمه مریض ندهد و او قبض باشد یا اسهال بود زیرا که در حال قبض قائده
 اسهال که ظاهر است اما در حال اسهال پس نباید تا نغمه نرسد و این قبض مسهل قوی دهند و در حال
 اسهال مسهل ضعیف نوشتند و اگر بعد اسهال کرده بی بیعت زیاد بود و اینویا کار نباس بارک حسب مناسبتشان

و در...

زوال مییست همراه کثین نوشانیدن درین وقت بسیار مغزیست خصوصاً هرگاه همراه کلوراستد آن چنانست و کثیر استیلان کانی
 ند تا تصفیه و تقویت خلق برود و اندام حاصل شود و زیادد اعتماد درین مرض بر اقدیه است پس مثل شولایم شویز زود
 یند مرغ و هم گرم لوم مناسبه خوراند و اگر از شراب مجتنب نباشد پورط وین با پوشویه که قسمی از شراب مقوی است و درین
 هم اقدیه بنوشاند و اکثر از خدا نهند انیون درین مرض نفع کثیر حاصل میشود بلکه بدون آن حلقه ممکن نیست زیرا که
 یون هم مقوی و هم خواب آورده مسکن و روح است خصوصاً هرگاه در روز زیادد باشد درین وقت نوشانیدن آن حسب سکا
 واجبست فتکاک کز فصل ششم در وزن کانس جتج قاولای نمله و سکون لوزن و کسر کاف و فتح
 نام و سین مصلحت لایح و نیت انگریزی بیا کیک لفتح بای موعده و سکون الفت و کسر بای ثناته تسمانی و سکون لام و
 عربی بشره گویند و آن عبارتست از افضل پیشین خوردنی ورم حار که چک که در جلد و غشای خاند دارد که زیر جلد است
 پیدا میشود و آن محدود میباشد و هم در آن سختی بود که با در و شدید میباشد دریم قلیل پیدا میشود و بعد انفجار اذان جسمی غلیظ
 سخت که آنرا نیت انگریزی کور بضم کاف و سکون و او و رای نمله یا سلت بکسرین جمله و فتح لام و سکون قاسمی غشای
 مرده و هندی کیل میگویند بر می آید و آن برد و قسم است یکی آنکه مدور و از جلد مفتح و صلب و با در و شدید و گرد
 آن قدری سرخی بود و مقدار آن اکثر بخند روانه کرسنه میباشد و این ورم حار در جلد بدن اندرون غده های عرق
 یا غده های شعری غده های شحم حادث میشود و این قسم اکثر بر وجه و گردن و بر سینه و بر دستها پیدا میشود و هم آنکه سختی
 منبسط در جلد بود و از آن بلند نباشد و در دروسخی در آن زیادد و صلابت هم بدان محسوس میشود و آن در غشای خاند
 میباشد و مقدار این قسم از چهارانی تا بیضیه کبوتر کبیر میباشد و این قسم اکثر بر فخذ و سرین و قریب متعدد پیدا میشود و چون
 درین قسم ریم پیدا میگردد و در دسته جادین ورم منفر شده ریم ازان جاری میشود و چنانکه در کار شکل هم ثقب متعدد بر پی
 جریان ریم پیدا میشود و گاهی درین قسم ریم پیدا میشود لیکن جلد از خود منفر نگیرد و مگر بر آن بای نفاش شود و از بیابند با این
 کسر بای موعده و فتح لام و سکون الفت و کسر بای ثناته تسمانی و سکون لوزن و دال هندی جمعی جمعی مل که میگویند و این
 گاهی تا در نته و سینه مالت میباشد تا آنکه گاهی ریم آن در عروق منفره میشود و گاهی بی این مدت نقره میگردد و اشتب سبب
 فریب آن اکثر کرموری به نیت خون با غلظت و ناسات مانند خون میباشد و اسباب کمزوری خون اکثر در خوردن اغذیه
 چیده و مقویه موافقه میباشد و هم از زیادد مست و یا از زیادد تقاربت کردن با عورت هم خون ضعیف میشود و عدم صفای
 هم اکثر اسکوئت کردن در بهای نامان یا از پیا شدن یورک امید یا یور یا در خون یا از زیادد خوردن اغذیه حاره مثل
 زیادد خوردن گوشت چه از انهم یورک امید و یور یا پیدا شده خون غلیظ میگردد و خصوصاً هرگاه لیم شبانه در معن خورده
 شود پیدا میشود و گاهی از اذیت اصطکاک یا از خارش و کله بدن چنانکه در جرب و غیره امراض جلدی میباشد و گاهی
 مسکن بسبب فصل حار هم میشود چه در انهم لایکن و غیره امراض جلدی پیدا میشوند با کجل آنچه از راه کرده و جلد از خون

بوی شش و اندامات کاسه

خارج میشود و چون تجسس کرده از آن خون غلیظ میشود و از آن در امیل و شور پیدا میشوند و گاهی از حیدر شدن در جنون
 خارجی در جلد پیدا میشود چنانکه از تشنج تشنج میت گاه گاه در کتب تشنج درین قسم قابل استیلا میگردد و گاهی امیل
 و شور خاص مثل امراض بانی در جایی خاص مثل علی یا لثان شایع و عام میشود و آنرا شور و بی یا شور لثان میگویند
 و سبب عمده آن هم شور کم و زیاده بر می آید چنانچه وقت شباب و ایستاد و وقت پیری شور زیاد پیدا میشود
 و در سن و قوت کم و کمین در رجال زیاد و در عورت کم پیدا میشوند و گاهی بعد استعمال پلاستر کتاروس و فکاشین
 آنرا آن هم شور پیدا میشود چه از استعمال پلاستر مذکور غده های مذکوره جلد بند میشوند و در خزیه آنها درم پیدا میشود
 از آن سبب شور پیدا میشود و گاهی در امیل شور موجود میباشند لیکن سبب آن ظاهر بود العسلانج اول سبب را
 در یافته بر رخ کردن آن کوشند پس اگر کمزوری خون بود از اغذیه حیده و ادویه معویه تقویت خون نمایند و اگر سبب
 عدم صفای خون باشد درین وقت در ابتدای مرض سهل داده نموده مرال لیسید و بارک و ادویه مدینه نوشانند
 و عورتان که سنین در حال کمزوری خون و عدم صفای آن هر دو مفید است و چون در اصل کو چک شور زیاد در بدن
 پیدا شوند دواى موسوم به بیست کبکسای شانه تخالی اول سکون یای شانه تخالی ثانی و سینه موطی هندی که معینه
 خمیر انگریزی است نیم نم آنس روزانه سه بار همراه آب کافور یا آب پودینه ستر که هر یک از یک آنس تا یک نیم آنس باشد
 چند روز بنوشانند یا کالیم سلفا در شانزدهم حصه گرین بنوشانند و بهتر است که چون این دوا بر پوست انداخته با
 اکثر کث حشیم یا اکثر کث تراکسی کم با کلمه چیزی که آنرا پوشد پیچیده و با کد ام می خوشبو مثل عطر پودینه یا انیسون
 خوشبو کرده بورق نقره پیچیده بخوراند و روزانه سه بار خوراند حتی که پوی آن از عرق بدن ظاهر شود درین وقت استعمال
 آنرا ترک کنند و تبدیل هوا و ماندن در هوای صاف دیات و قوی و اگر قریب بحر اسود باشد بر سواحل دریای اعظم
 مریض را چند روز در آن مفید است و در ابتدای مرض کلونین از کلمه مؤمن طلا کردن یا بلا دونا در گسترین حلقه کرده
 طلا کردن یا بلا دونا یا افیون محلول آب طلا کردن گاهی مانع از پیدایش آن میباشد بر جذب شدن ماده ورم در عرق
 و سبب زوال مرض میشود ولیکن اکثر آنست که چون در روز زیاد باشد در آن رژیم می افتد و درین وقت تدبیر منفع استمال
 آوردن ضرر میباشد پس درین وقت باید که پارچه آب گرم بگردد بر آن بنشیند یا آرد تخم کتان آب گرم سرشته بر آن نهند
 ایضا در آرد انجیر بر آن بنهند که از آن فایده منفع و انفجار هر دو حاصل میشود و کک صابون و نبات مساوی الوزن آب
 حل کرده بر پارچه آلوده بر آن بستن مفید است و هر گاه قریب انفجار رسد و تداوان بیرون نیاید منقوع شود در مرم رال بلا دونا
 و افیون ترکیب کرده بر آن نهند که از آن بزودی اخراج ریم کرده مرض و اذیت را دفع میسازد و دستور العسلانج دیگر
 دانه های کو چک که اکثر در فصل جاری بود و خسانه بدن پیدا شوند درین وقت باید که هر گاه سخی بر جلد بدن ظاهر شود درین
 دانسته شود که شور هم روز خواهند کرد اول حوض هندی و قدری افیون آب حل کرده بر آن طلا سازند اگر بر آنهم

در امراض شایع و نادر
 جلد دوم در امراض عامه
 باب دوم در امراض

همه در کتف و در آن نخی بجهت سد و اهل پیشین یعنی در دم و سر نخا و در پیدایش دوران بلا و تا آب حل کرده طلا سازند تا شش عروق را در دور کرده و در خون را که در آن بسبب در دم صد و شصت جاری سازد پس اگر بعد آنهم بشود باقی ماند و متعجب نگردد و در آن ریم پیدا شود درین وقت بلا و تا اقیون خالص در مرهم حال حل کرده بر آن نهند تا نقر شده ریم از آن جاری گردد و صحت شود و درین مرض انتظار نماند شدن آن کردن بهتر است از نیکه با غایت نشت چاک کنند لیکن هر گاه بعد از قادن ریم هم نماند شود و در آن آثار آنجا بسبب ریم در عروق ظاهر شوند درین وقت آنرا از نشت چاک کرده صاف کنند و بعد آن پارچه در روغن کاربوکال استیو و الکوٹ ترکیب کرده در زخم نهند تا بدون افتادن ریم زخم را مندر سل سازد و فتک اگر فصل نهم در پانیا یعنی رسیدن و آینه متن دره یا اجزای مختلفه آن دیگر در خون و گاهی آنرا که ریم یا یعنی آب هاد و تیز مثل زرداب که در زخم پیدا میشود نامند و گاهی سیس ریم یا یعنی عمن و کاسه شدن خون بسبب میخندن چیر یا یعنی عمن دیگر هم گویند و گاهی پای او جنگ فیور یعنی می که مولد ریم در خون است و مناسبت و سبب تفاوت اینها در این است که کسی میگوید که در خون ریم باشد آنکس پانیا میگوید و کسی گوید که ریم در خون نمیباشد بلکه زرداب یا آب عمن می گویند و آنکس که ریم یا مناد کسی گویند عروق صغیر که بر روز خیم میباشند و عمن فاسد را از زخم فاسد کشیده در خون می اندازند آنرا میگویند کسی میدانند که درین مرض قطن میشد و سطح باطن عروق میشود و از آن تب پدید آید و در عروق جلد شده در خون می آمیزد و این تب ای و جنگ فیور نام می آید و گاهی ای یک فیور نام کرده میشود یعنی کلاته پید شدن ریم در حصای بدن مثل عکبر و محال و عضلات و باطن و منافذ پیدا میشود و این ریم پانیا افضل است زیرا که در افتادن و در افتادن ریم در خون اختلاف است و در پیدا شدن ریم در حصا کسی اتامل نخواهد بود چه آنرا نظر است نسبت به سوی اهل بهرست و هم باید دانست که این نخی بسبب میخندن نبرد خون در عروق شدن خود خون مثل نماند فیور پیدا میشود و بنحویت تب در آن فساد خون ضروری نیست السبب اینکه اکثر هر گاه در آن استخوان پدید آید و در آن ریم افتد لیکن او خروج برای ریم حاصل نشود و در استخوان بگوید مانند از آن عکبر و در محال مفصل در مل غول پیدا میشود و گاهی بعد ولادت و دم و فساد در ریم میشود و از آن نخی حادث میگردد چنانکه در پاره پاره فیور نوشته شد و این وقت نامش پاره پاره فیور کرده میشود و گاهی بعد پید شدن کلاته شکل که خراب است هم این تب حادث گردد و گاهی چون وقت نشت سمیت از کار و نشت ریم در بدن نشت کتف میرسد و از آنهم این مرض پیدا میشود و هر گاه در مل نیر غشای ریش در پیدا شده و در آن منبسط در عضو میشود و در آن گورد چنانکه در مل سرگون میباشد هم این مرض پیدا میشود و گاهی از خرابی و فساد مکانی یا فساد هوایی که گوید مکان مسکونه باشد هم این مرض پیدا میشود هر گاه باشد مکان مذکور نخی باشد و اگر چه اصل سبب حدوث این مرض در خرابی هوای است لیکن اسباب معینه آنهم درین وقت معین هر حدوث آن میشود و آن اجتماع اشخاص کثیره در یک خانه است چنانکه در شفاخانه با هر گاه جماع مردم زیاد میشود در عفونت و بد بوی اجزای کسائیکه از مجر و عین کرم و ضعیف باشد خواه بسبب اذیت او جلع یا از نیافتن غذای جسته چنانکه در مقالات عظیمه سلاطین اکثر چنین اتفاق میشود که مجر و عین را غذای جبه نمیرسانند و از اینها تا درین وقت اکثر مجر و عین باین تب مبتلا شده و پاک میشوند و اعمالات اول است از بروز و لرزه میکند و بعد

در فصل نهم در پانیا

اشتراک حرارت میشود پس عرق آمده حرارت کم میگردد لیکن زایل نمیشود و باز شدت میکند و چون شدت کند باز از سردی و از
ابتدای شدت این میباشد لیکن وقت اشتداد آن اکثر غیر معین میباشد و گاهی بی وقت خاص هم شدت میکند و درین وقت
مشابه به پکنک فیور میشود اما از علامات دیگر از آن مفارق میگردد و گاه گاه درین حین حرارت خون زیاد میشود تا اینکه در تمام
هر گاه آزاد بغل نماده می بینند سیاه از درجه یکمید و چهار تا درجه یکمید و کوشش متعادل میشود و درین حین ضعف قوی
بدنیه و نفسانیه زیاد میباشد مثل اسفند فیور همیشه در حالت قلق و کرب مبتلا میماند و غثیان در این پیدا
و گاه گاهی هم می آید و اسهال هم جاری میشود و آنچه در اسهال خارج شود بسیار ناز و محضن باشد و در نفس در این هم
محسوس میشود و نواق اکثری آید و بر محل قلب و محسوس میشود و هذیان اکثری پیدا شود و هوا که از ذهن در این بر می آید در آن
را کله شیرین میباشد و بول سبب سرنج و قلیل المقداری آید و گاهی در آن ایلبیوس یعنی سفید کاه معینه هم میباشد و
نمک که در بول صحیح میباشد درین مرض بسیار قلیل بود و نبض سرنج و صغیر و دقیق میباشد و سرعت آن کجائی بود که در
یک دقیقه از یکمید و چهل تا یکمید و پنجاه بار حرکت میکند و اکثر درین حین سرفه هم میباشد و چون ندرت مقیاس الصوت
بیندازد امراض ریه پر کائیس یعنی سرفه که از درم میگویند همین تجاری هوا میشود یا در مریه میباشد همچنین این امراض قلب
گاهی در غم غشای غریب قلب و گاهی در غم غشای داخلی آن یافته میشود و در بعضی مقامات بدن مثل دست و پایا مفصل در وید
میشود و بعد آن جایکه در وید پیدا شده آنجا عمل حادث میگردد و از حدود دامیل در اعضای بدن و متولد شدن یک
کثیر قسمی از هلاک فیور حادث میشود و عرق زیاد می آید و بزبان و عمود دندان و لب رنگ سیاه غالب میشود و همچنین
میگردد سبب چشم و بلند بدن قدری زردی محسوس میگردد و درین وقت در بعضی نقطه زیر از دست خود میکند پس
بسبب زیاد ضعف روزی در حال در بعضی خواب شده گاهی برون غشی دقیقه و گاهی ضعیف شده تدریجاً در بعضی ماک
میشود و انجام این مرض آنست که گاهی درین مرض در هفته اولی هلاک میگردد و اگر مرض حادثی باشد و علامات بسیار
شدید بودند اکثر آنست که در صورت اکیوت و حادث بودن مرض در بعضی بدنه چهار هفته میمیرد اما اگر مزمن که یک
باشد یعنی علامات که نوشته شد در قلیل و ضعیف بودند درین وقت اکثر در بعضی تا سه ماه تا یک و دو سال است
از افراد ضعف هلاک میشود و گاهی نجات هم می یابد اما هر که درین مرض تا مدت و از مبتلا ماند اگر زیاد آفتک در بدن
بود یا استعداد خاندانی برای سل وقت داشته باشد برای آن خوف ریختن جوهر کل در ریه آن و عوارض شدن آن
و هر که از آن نجات یابد بعد آن در تنهای کثیره ضعف فکوری در بدن آن باقی می ماند الحلال هم در علاج است و امر
مقصود باید داشت اول تصفیه خون فاسد تا خون صاف شود که آن اصل زایل سبب علاج است و در وقت
مریض تا ضعف رفع نشود از پاکت نمونگانا مانند سوسن شکرین اد جاع و رنج اذ یا و اکلام هر قسم که از امر مریض حاصل شود
چونکه خون از چهار جانب صاف میشود از معاد کرده و جلد و ریه لهذا باید که او هیچ سوسن و مدره و معرقه نوشاند تا از

هرگز این صفت صاف نشود و برای تصفیه خون از جانب ریه و جوی صاف در پیش را دارند تا بزرگه هوای صاف از دست
 ریه هم صاف شود و بعضی کالین بگویند که از نوشتن این سلفیورس ایستد آلوت با سلفا کراتان کاشیم یا سلفیت آف پوتاش
 یا سلفیت آف پتاس فائده درین مرض زیاد میشود و باید که سلفیت در هر دو دو اونس باشد تا آب شربت کبک فایس با ضرورت
 تذکره بنوشانند مثل اینکه سلفیورس ایستد آلوت را از دست قطره تاسی قطره همراه آب شربت نوشانند یا همراه سلفیورس ایستد آلوت
 اگر مقصود اسهال و تبین طبع باشد یا سلفیت آف سودا بنوشانند و اگر کمترین صاحب بهما در میفرمایند که زیاد فائده از خوردن
 کمترین همراه سلفیورس ایستد آلوت دیده شده پس باید که از دو گرم تا ده گرم کیندی سلفاس همراه سلفیورس ایستد آلوت
 که از دست قطره تاسی قطره باشد همراه دو اونس آب ساده آمیخته بر بعضی نوشانند و وجه نافع شدت از روی مذکور نیست
 که این ادویه قاتل عفونات و رافع فسادات عفونی از خون هستن پس عمل کیمیائی تا شیر اینها در بدن ظاهر میشود
 و با تصفیه خون از راه های چهارگانه حفظ این امر ضرورت که دیگر زهر دریم در خون داخل نشود و بنابراین اگر در جگه
 مثل گمش یافت یا زخم باشد و از آن ریم جاری بود آنرا صاف دارند باین نحو که اول بزریعه زراعه روزانه زخم را
 از آب گرم بشویند و صاف کنند و بعد صاف کردن زخم از آب گرم آن ادویه که منع تعفن و فساد و صلح زخم اندز خسته
 بشویند و این ادویه مثل لاکر کاربوک ایستد آلوت یا روغن کاربوک آلوت است یا سلوشن پرینگناس یا سلفاس
 که نیم اونس از آن گرفته در دست و چهار اونس آب ساده حل کرده از آن بزریعه زراعه زخم را بشویند یا پرینگناس یا سلفاس
 یکدram در دست و چهار اونس آب ساده حل کرده در زخم رسانند تا از زخم مذکور باز زهر در خون نرود و خون صاف ماند
 و اگر در جای مثل استخوان ساق یا دماغ و غیره یا زیر غشای ریشیه دارد داخل بود آنرا بطور دستکاری از قطع کردن استخوان
 بنشار یا شکافتن لحم بیرون آرند تا زهر ریم که مخرب خون است باقی نماند و برای تقویت معین بیمار را غذای جید که
 سریع هضم باشد مثل شوربای لحم یا پنجه گوشت بز یا شیرباده گا و بنوشانند و شیر از همه افضل است هر قدر که معده
 ضعیف تحمل شود بنوشانند و هم حوزا نیدن سرشیر لطیف باین نحو که بزریعه قاشق آرد خوب گردانند تا بسبب داخل
 شدن اجزای هوای در آن زیاد لطافت پیدا شده بزودی هضم شود پس مقوی است و هم زوده بیضه مرغ خام
 با قدری شراب براندی حل کرده نوشانیدن هم مفید است و از ادویه مقویه مطبوع بارک یا شکر بارک را همراه کرم
 ایسر مثل اسپریت نائترک ایسر یا سلفیورک ایسر یا کلارک ایسر بنوشانند و هم ایونیا کارناس همراه اسپریت کلارک
 و اسپریت نائترک ایسر حل کرده تنها با مطبوع بارک یا شکر ان هم نوشانیدن مفید است یا اسپریت ایونیا ایر و متیک همراه روغن
 بارک بنوشانند یا کمین دو سه گرم همراه نائترک ایسر آلوت که از پانزده قطره تاسی قطره باشد همراه یک دو اونس
 آب ساده و مقدار آب بحساب کمی و زیادتی وزن ایستد کم و زیاد کرده بنوشانند و هم پورت وین شراب یا براندی
 شراب یا هسکی شراب کسی را که از آن مجتنب نباشد بنوشانند لیکن در استعمال شراب لحاظ تقلیل مقدار ملحوظ باشد